

درس اول

نواسخ (۲)

این درس ادامه درس هفتم عربی یازدهم است در آن درس با افعال ناقصه آشنا شدیم و فهمیدیم نواسخ مرض دارند یعنی افعال ناقصه خبر جمله را منصوب می کنند ولی **حروف مشبیه** بالفعل مبتدا را منصوب می کنند.

حروف مشبیه بالفعل عبارتند از:

إِنَّ (همان، قطعاً، به درستی که) - أَنْ (که) - كَأَنَّ (گویی اینکه، مانند) - لَكِنَّ (ولی) - لَيْتَ (ای کاش) لَعَلَّ (شاید - امید است)

۱- إِنَّ

این حرف جمله بعد از خود را تأکید می کند و معمولاً **اول جمله** و یا بعد از مشتقات فعل «قال» می آید و هم چنین گاهی اوقات برای **تکیه کلام** است و ترجمه اش **اختیاری** است.

@pdfkonkour

إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

و قَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا

۲- أَنْ: به معنی «که» است و دو جمله را به هم پیوند می دهد و معمولاً **وسط جمله** می آید

نَعْلَمُ أَنَّ لِلْعَالَمِ أَصْدِقَاءَ كَثِيرِينَ

۳- كَأَنَّ: به معنای «مانند» و «گویی» است

كَأَنَّ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرَكُ

(گویی خشنود ساختن همه مردم هدفی است که به دست آورده نمی شود)

۴- لَكِنَّ: به معنی «ولی» و «اما» است

فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَلَكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ

این روز رستاخیز است ولی شما خودتان نمی دانستید.

۵- لَيْتَ: برای **تمنی** و به معنای «کاش» است.

لَيْتَ صَدِيقِي يَنْجُحُ فِي الْمَسَابَقَةِ (کاش دوستم در مسابقه پیروز شود)

۶- لَعَلَّ: برای **ترجی** و **رجا** است و به معنای «شاید» و «امید است» می باشد

إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ

(بی گمان ما آن را قرآنی به زبان عربی قرار دادیم شاید «امید است» شما خردورزی کنید)

➤ اگر به معنی دو جمله در شماره ۵ و ۶ دقت کنید متوجه می شوید مضارع با «لیت - لعل» به صورت مضارع الترامی ترجمه می شود ولی با فعل ماضی به صورت ماضی استمراری یا بعید ترجمه می شود.

لیت التلمیذ یدرس فی المدرسة (ای کاش دانش آموز در مدرسه درس بخواند)
لیت التلمیذ درّس فی المدرسة (ای کاش دانش آموز در مدرسه می خواند یا خوانده بود).

لای نفی جنس

حرف «لا» هرگاه بر سر اسم بیاید لای نفی جنس است
لاتلمیذ فی المدرسة (هیچ دانش آموزی در مدرسه نیست) یا (دانش آموزی در مدرسه نیست)

➤ اسم لای نفی جنس «ال» و «تتوین» نمی گیرد و معمولاً فتحه می گیرد و حرف لای نفی جنس به معنی «هیچ ... نیست» و یا «وجود ندارد» است

لا المعلم فی الصف
لا معلماً فی الصف
لا معلم فی الصف
لا فی الصف معلم
لا معلم فی الصف

انواع لا

۱- حرف جواب: «لا» به معنی «نه»

أأنت من ایران؟ «لا» أنا من عراق

۲- حرف عطف: «لا» به معنای «نه» میان دو کلمه که آن دو را به هم ربط می دهد.

جاء سعید لا وحید

۳- حرف نفی: بر سر مضارع می آید و تغییری در آخر فعل ایجاد نمی کند.

إن الله لا یضیع أجر المحسنین (همانا خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی کند)

۴- حرف نهی: بر سر مضارع می آید و آخر فعل را مجزوم می کند.

لا تطلب الأمة المتكاسلة التقدم والنجاح (از امت تنبل پیشرفت و موفقیت نخواه)

@pdfkonkour

قواعد

۱. عَيْنِ الْعِبَارَةِ الَّتِي تَدُلُّ عَلَى الرَّجَاءِ أَوْ التَّرَجُّي:

- (۱) (لَكُنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ)
(۲) (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ)
(۳) (إِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ)
(۴) (أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ)

۲. عَيْنِ الْخَطَأِ فِي نَوْعِ حَرْفِ «لَا»:

- (۱) الطَّعَامُ الَّذِي لَا يُذَكَّرُ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَهُوَ دَاءٌ! «لَا النَّافِيَّةُ»
(۲) لَا تَغْضَبْ فَإِنَّ الْغَضَبَ مَفْسَدَةٌ! «لَا النَّافِيَّةُ»
(۳) لَا فَقْرَ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ وَلَا عِبَادَةَ مِثْلَ التَّفَكُّرِ! «لَا النَّافِيَّةُ لِلْجِنْسِ»
(۴) لَا تَقُلْ أَصْلَى وَفَصْلَى أَبَدًا! «لَا النَّاهِيَّةُ»

۳. عَيْنِ عِبَارَةٍ مَا جَاءَ فِيهَا «لَا» النَّافِيَّةُ لِلْجِنْسِ:

- (۱) لَا يَأْسَ مَعَ الرَّجَاءِ أَيُّهَا الْمُؤْمِنَاتُ!
(۲) لَا تَبَادُلَ قَدْ حَصَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْعَدُوِّ!
(۳) لَا ذَهَبَ عِنْدَنَا لِلْبَيْعِ يَا أُخْتِي!
(۴) لَا أَجْدُ صَدِيقًا يُسَاعِدُنِي فِي حَلِّ مَشَاكِلِي!

۴. فِي أَيِّ عِبَارَةٍ جَاءَ حَرْفُ «لَا» النَّافِيَّةُ؟

- (۱) لَا تَكْسِبْ ثَوَابًا إِذَا سَاعَدْتَ النَّاسَ لِغَيْرِ رِضَا اللَّهِ!
(۲) (لَا يَحْزُنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا)
(۳) (... رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ)
(۴) (... لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا ...)

@pdfkonkour

۵. عَيْنِ مَا لَا تَرْجُو وَقُوعَهُ:

- (۱) (لَوْ لَا تَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ)
(۲) لَيْتَ السُّرُورَ دَائِمٌ فِي الْحَيَاةِ!
(۳) كَأَنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالتُّجُومَ مَصَابِيحُ السَّمَاءِ!
(۴) عَلِمْتُ أَنَّ تَعْظِيمَ شَعَائِرِ اللَّهِ مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ!

آزمون درس اول

عَيْنِ الْأَصْحَ وَالْأَدَقِّ فِي الْجَوَابِ لِلتَّرْجُمَةِ مِنْ أَوْ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ وَالْمَفْهُومِ:

۱. (قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ)

- ۱) گفته شد وارد بهشت شو گفت ای کاش قوم من می دانستند که پروردگارم مرا آمرزید و مرا از کرامت یافتگان قرار داد!
- ۲) بگو داخل بهشت شو گفت ای کاش قوم من می دانستند برای چه مرا پروردگارم آمرزیده است و من از گرامیان قرار گرفتم!
- ۳) گفته شد به بهشتم وارد شو گفت شاید مردم من بدانند که پروردگارم من را آمرزید و از گرامی شدگان قرار داد!
- ۴) به او گفته شد داخل بهشت شو پس گفت ای کاش قوم من نیز بدانند چرا از خدایم آمرزش خواستم و چرا از گرامیان قرار داده شدم!

۲. «عَلَّقُ فَأَسَ عَلَى كَتِفِ الْأَصْنَامِ لِأَنَّ الْأَصْنَامَ الْأُخْرَى كَانَتْ مُكْسَرَةً فِي الْمَعْبَدِ!»:

- ۱) تبری را روی دوش بزرگ ترین بت ها آویخته برای اینکه بت های دیگر را در معبد شکسته بود!
- ۲) بر روی شانه بت بزرگ یک تبر آویخته شد زیرا بت های دیگر در معبد شکسته شدند!
- ۳) تیری روی شانه بزرگ ترین بت ها آویخته شد زیرا در معبد بت های دیگر شکسته شده بودند!
- ۴) بت های دیگری در معبد شکسته شدند زیرا تبر روی دوش بزرگ ترین بت ها آویخته شده بود!

۳. «يُؤَكِّدُ اَهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالذِّينِ فِي الْحَضَارَاتِ الْقَدِيمَةِ بِالنَّقُوشِ وَ التَّمَاثِيلِ!»:

- ۱) کنده کاری ها و مجسمه ها توجه انسان به دین در تمدن های قدیمی را تأکید می کنند!
- ۲) اهتمام انسان به دین در تمدن های کهن به وسیله نگاره ها و تندیس ها تأکید می شود!
- ۳) در تمدن های قدیمی تأکید بر اهتمام انسان به دین با نقاشی و مجسمه انجام می پذیرفت!
- ۴) تأکید می شود که انسان به وسیله نگاره ها و تندیس ها در تمدن کهن به دین توجه می کرد!

۴. «حَدَّثَنَا عَنْ صِرَاعِ الْأَنْبِيَاءِ مَعَ الْكَافِرِينَ وَ عِبَادَاتِهِمُ الْخُرَافِيَّةَ كَتَقْدِيمِ الْقَرَابِينَ لِكَسْبِ رِضَا آلِهَتِهِمْ!»:

- ۱) با ما از نزاع پیامبران با کافران و بندگی های خرافی شان مانند تقدیم قربانی برای کسب رضایت پروردگارشان سخن بگو!
- ۲) درباره درگیری پیامبران با کافران و عبادت خرافی آنها هم چون تقدیم قربانیان برای دست یافتن به خشنودی خدایانشان سخن گفتیم!
- ۳) از کشمکش پیامبران با کافران و عبادت های خرافی آنها مانند پیشکش کردن قربانی ها برای به دست آوردن خشنودی خدایانشان با ما سخن بگو!
- ۴) با ما در مورد کشمکش پیامبران و کافران و عبادتشان مانند پیشکش کردن قربانی ها برای کسب رضایت مندی خدایان خرافی آنها سخن بگو!

۵. عَيْنِ الصَّحِيح

- (۱) (أَأَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِالْهَتْنَا يَا إِبْرَاهِيمَ): ای ابراهیم آیا تو این [کار] را با معبودان ما انجام داده بودی!
- (۲) أَنْصُرُوا الْمَظْلُومِينَ حَتَّى لَا تَضِيعَ حَقُوقُهُمْ!: ستم دیدگان را یاری کردند تا حقوقشان از بین نرود!
- (۳) لَا لِبَاسٍ أَجْمَلُ مِنَ الْعَافِيَةِ!: هیچ لباسی زیباتر از سلامتی نیست!
- (۴) إِنِّي أَحْصُلُ عَلَى دَرَجَةٍ تَسُرُّ وَالِدَيَّ!: قطعاً من نمره ای را کسب می کنم که والدینم خوشحال شوند!

۶. عَيْنِ الْخَطَأ:

- (۱) إِزْدَادَتْ هَذِهِ الْخُرَافَاتُ فِي أَدْيَانِ النَّاسِ عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ: در گذر زمان این خرافه ها در دین های مردم افزایش یافت!
- (۲) وَلَكِنَّ اللَّهَ لَمْ يَتْرُكْ عِبَادَهُ عَلَى هَذِهِ الْحَالَةِ: اما خداوند بندگان را بر این حالت رها نکرد!
- (۳) إِنَّ رَبِّيْ أَعْطَانِي مِيرَاثَ الْأَنْبِيَاءِ: همانا پروردگارم میراث پیامبران را به من عطا کرد!
- (۴) كَأَنَّهُ لَيْسَ لَهُ شَيْءٌ يَدْفَعُ دَيْنَهُ إِلَى ذَلِكَ الرَّجُلِ!: مثل این که او چیزی نداشت که قرضش را به آن مرد بپردازد!

۷. «بی گمان این ها دانشمندانی هستند که جامعه به آنها بسیار نیاز دارد!»:

- (۱) إِنَّ هَؤُلَاءِ عُلَمَاءٌ يَحْتَاجُ الْمُجْتَمَعُ إِلَيْهِمْ جِدًّا!
- (۲) إِنَّ هَؤُلَاءِ الْعُلَمَاءَ يَحْتَاجُ الْمُجْتَمَعُ إِلَيْهِمْ كَثِيرًا!
- (۳) إِنَّمَا الْمُجْتَمَعُ يَحْتَاجُ إِلَى هَؤُلَاءِ الْعُلَمَاءِ جِدًّا!
- (۴) إِنَّ هَؤُلَاءِ عُلَمَاءَ يَحْتَاجُونَ الْمُجْتَمَعُ إِلَيْهِمْ كَثِيرًا!

۸. عَيْنِ الْخَطَأِ فِي الْمَفْهُوم:

- (۱) وَلَا يَحْزُنْكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا: غم مخور ایام هجران رو به پایان می رود!
- (۲) رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ: یا رب تو هر چه بهتر و نیکوترش بده / این شهریار عادل و سالار سروران
- (۳) لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ!: عهد نابستن به از آن که عهد بندی و نپایی
- (۴) إِنَّمَا النَّاسُ لَأُمٍّ وَلَأَبٍ: بنی آدم اعضای یک پیکرند / که در آفرینش ز یک گوهرند

۹. عَيْنِ مَا لَا يُدْرِكُ مِنْ هَذِهِ الْآيَةِ الْكَرِيمَةِ: وَلَا تَسْبُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسْبُوا اللَّهَ

(إِنْ نَسَبَ مَعْبُودَاتٍ أَعْدَائُنَا فِي الْمُجَادَلَاتِ يَسْبُوا مَعْبُودَنَا!

(۲) عَلَيْنَا أَنْ نَحْتَرَّمَ عَقَائِدَ مَنْ لَا يَعْتَقِدُونَ بِاللَّهِ!

(۳) لَوْلَا سُبُّنَا أَوْلِيَاءَ الْكُفْرِ لَا يَسُبُّ أَحَدٌ مِنْهُمْ اللَّهَ أَبَدًا!

(۴) سَبُّ اللَّهِ أَمْرٌ قَبِيحٌ وَإِحْدَى عِلَلِهِ سَبُّ غَيْرِهِ فَلَنَجْتَنِبَهُ!

۱۰. عَيْنِ الْخَطَأِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَالْوَقَاع:

- (۱) الْأَصْنَامُ تَمَاطِيلُ مِنْ حَجَرٍ أَوْ مِنْ أَيِّ شَيْءٍ آخَرَ تُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ!
- (۲) الْكَتِفُ عُضْوٌ مِنْ أَعْضَاءِ الْجِسْمِ يُجْعَلُ حِمْلَ الْحَيَاةِ عَلَيْهِ فِي الْأَمْثَالِ!
- (۳) الْفَأْسُ آلَةُ ذَاتِ سَنْ عَرِيضَةٌ مِنَ الْحَدِيدِ وَيَدٌ خَشَبِيَّةٌ تُسَمَّى قَاتِلُ الْأَشْجَارِ!
- (۴) الْحَنِيفُ هُوَ الَّذِي يَتْرُكُ الْحَقَّ وَيَتِمَايَلُ إِلَى الْبَاطِلِ وَإِنْ كَانَ لَهُ خَطَرٌ!

@pdfkonkour

■ اقرأ النَّصَّ التَّالِيَّ بِدَقَّةٍ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ بِمَا يَنْسَبُ النَّصِّ:

■ ذَهَبَ عَامِلٌ إِلَى الصَّيْدَلِيَّةِ وَقَالَ لِلصَّيْدَلِيِّ: هَلْ لَدَيْكَ مَرَهْمٌ لِلْأَسْمَنْتِ (سيمان)؟ فَضَحَكَ الصَّيْدَلِيُّ مِنْهُ سَاخِرًا مُتَعَجِّبًا وَقَالَ نَعَمْ لَدَيْنَا، وَلَدَيْنَا مَرَهْمٌ لِلْحَجَرِ وَالْحَدِيدِ. رَأَى الْعَامِلُ تَعَجُّبَهُ فَرَفَعَ يَدَيْهِ أَمَامَهُ وَقَالَ لَهُ: إِنِّي عَامِلٌ أَشْتَغِلُ فِي مَصْنَعِ الْأَسْمَنْتِ وَقَدْ عُلِقَ الْأَسْمَنْتُ فِي يَدَيَّ وَلَا أَسْتَطِيعُ أَنْ أَلْمَسَ وَجْهَ ابْنَتِي الصَّغِيرَةِ فَأَعْطِنِي مَرَهْمًا! حَزَنَ الصَّيْدَلِيُّ وَنَدِمَ مِنْ عَمَلِهِ السَّيِّئِ فَاَعْتَذَرَ مِنْهُ كَثِيرًا.

١١. عَيِّنِ الصَّحِيحَ عَنِ الصَّيْدَلِيِّ:

- (١) سَخَّرَ مِنْ مِهْنَةِ الْعَامِلِ وَبَاعَ الْمَرَهْمَ!
- (٢) تَعَجَّبَ مِنْ طَلَبِ الْعَامِلِ وَشَجَّعَهُ فِي عَمَلِهِ!
- (٣) مَا أَجَابَ الْعَامِلَ وَأَخْرَجَهُ مِنَ الصَّيْدَلِيَّةِ!
- (٤) سَخَّرَ مِنَ الْعَامِلِ فِي الْبَدَايَةِ وَصَارَ بَعْدَهَا نَادِمًا جِدًّا!

١٢. مَا كَانَ دَلِيلَ شِرَاءِ الْمَرَهْمِ؟

- (١) الْمَرَضُ الْجِلْدِيُّ لِلْعَامِلِ!
- (٢) تَعْلِيْقُ الْأَسْمَنْتِ فِي يَدِ الْعَامِلِ!
- (٣) اسْتَهْزَاءُ الْبِنْتِ بِالْأَبِ!
- (٤) مَحَبَّةُ الْأَبِ لِبْنَتِهَا!

١٣. عَيِّنِ الصَّحِيحَ عَنِ مَفْهُومِ النَّصِّ:

- (١) الْعَجَلَةُ مِنَ الشَّيْطَانِ!
- (٢) (لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى)
- (٣) أَكْرَمُوا أَوْلَادَكُمْ كَثِيرًا!
- (٤) (لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ)

١٤. عَيِّنِ مَا لَا يَوْجَدُ فِي النَّصِّ:

- (١) مَا كَانَ لِلصَّيْدَلِيَّةِ مَرَهْمٌ لِلْأَسْمَنْتِ!
- (٢) قَدْ يَسْخَرُ الْمَرْءُ مِنَ الْآخِرِينَ مِنَ الْجَهْلِ!
- (٣) لَعَلَّ الْإِنْسَانَ يَعْمَلُ عَمَلًا قَبِيحًا ثُمَّ يَنْدَمُ مِنْ عَمَلِهِ!
- (٤) عَلَى الْإِنْسَانِ أَنْ يُصَرَّ عَلَى آرائِهِ وَإِنْ كَانَتْ خَطَأً!

■ عَيِّنِ الصَّحِيحَ فِي الْإِعْرَابِ وَالتَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الْمَعْيَنَةِ فِي النَّصِّ:

١٥. عُلِقَ:

- (١) فَعْلٌ أَمْرٌ - لِلْمَخَاطَبِ - مَصْدَرُهُ: تَعْلِيْقٌ / فَعْلٌ وَمَعَ فَاعِلُهُ جُمْلَةٌ فَعْلِيَّةٌ
- (٢) لِلْغَائِبِ - مَزِيدٌ ثَلَاثِيٌّ (مَصْدَرُهُ عَلَى وَزْنِ «تَفْعِيلِ») - مَجْهُوْلٌ / فَعْلٌ وَفَاعِلُهُ مَحْذُوفٌ
- (٣) مَجْرُودٌ ثَلَاثِيٌّ (مَصْدَرُهُ: عِلَاقَةٌ) - فَعْلٌ مَعْلُومٌ / فَعْلٌ وَفَاعِلُهُ «الْأَسْمَنْتُ»، وَقَدْ عُلِقَ: مُعَادِلٌ لِلْمَاضِي التَّقْلِي
- (٤) فَعْلٌ مَاضٍ (مَضَارَعُهُ: يَعْلِقُ) - مَجْهُوْلٌ - لِلْغَائِبِ / فَعْلٌ وَفَاعِلُهُ مَحْذُوفٌ

@pdfkonkour

١٦. تَعَجَّبَ:

- (١) فَعْلٌ مُضَارِعٌ - لِلْغَائِبَةِ - مَزِيدٌ ثَلَاثِيٌّ / فَعْلٌ وَمَفْعُولُهُ ضَمِيرُ «ه» الْمَتَّصِلُ
- (٢) اسْمٌ - مَفْرُودٌ - نَكْرَةٌ - مُؤَنَّثٌ / مَفْعُولٌ لِفَعْلِ «رَأَى»
- (٣) مَصْدَرٌ (مِنْ مَزِيدٍ ثَلَاثِيٍّ) - مَعْرِفَةٌ - مَفْرُودٌ / مَفْعُولٌ وَضَمِيرُ «ه» مُضَافٌ إِلَيْهِ
- (٤) اسْمٌ - مَصْدَرٌ عَلَى وَزْنِ «تَفْعُلُ» - مَذَكَّرٌ / خَبَرٌ لِلْمَبْتَدَأِ «رَأَى» وَضَمِيرُ «ه» مُضَافٌ إِلَيْهِ

١٧. عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الإِعْرَابِ وَالتَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الْمَعْيَنَةِ فِي هَذِهِ الْعِبَارَةِ: «حَزَنَ الصَّيْدَلِيُّ وَنَدِمَ مِنْ عَمَلِهِ السَّيِّئِ»
فاعتذر منه كثيراً!

(١) الصَّيْدَلِيُّ: إِسْمٌ - مَعْرُوفٌ بِأَل - اِسْمٌ مُبَالِغَةٌ / فاعل

(٢) عمل: مَصْدَرٌ مِنْ فِعْلٍ مَزِيدٌ ثَلَاثِي - مَذَكَّرٌ - مَفْرَدٌ / مجرورٌ بحرف جرٍّ

(٣) السَّيِّئِ: مَعْرُوفٌ بِأَل - مَفْرَدٌ - مَذَكَّرٌ / مُضَافٌ إِلَيْهِ

(٤) اعتذر: فِعْلٌ مَاضٍ - لِلْغَائِبِ - مَزِيدٌ ثَلَاثِي (على وزنِ «افْتَعَال») / فِعْلٌ وَالْجُمْلَةُ فَعْلِيَّةٌ

١٨. عَيْنُ الْخَطَأِ فِي صَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

(١) لَا تَعْصَبْ فَإِنَّ الْغَضَبَ مَفْسَدَةٌ!

(٣) وَأَمَّا الدُّنْيَا سَلَامًا شَامِلًا كُلَّ الْجِهَاتِ!

(٢) كُلُّ طَعَامٍ لَا يُذَكِّرُ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ فَإِنَّمَا هُوَ دَاءٌ!

(٤) وَاحْمِنِي وَاحِمِ بِلَادِي مِنْ شُرُورِ الْحَادِثَاتِ!

■ عَيْنُ الْمُنَاسِبِ لِلْجَوَابِ عَنِ الْأَسْئَلَةِ الثَّالِيَةِ:

١٩. عَيْنُ «لَا» تَخْتَلِفُ عَنِ الْبَاقِي

(١) لَا عُشْبٌ يَنْبِتُ فِي الصَّفَا!

(٣) لَا نَفْسٌ يَقْبَلُ الظُّلْمَ عَلَى الضَّعِيفِ!

(٢) لَا تَصْحَبِ الْمَائِقَ فَإِنَّهُ يَزِينُ لَكَ فَعْلَهُ!

(٤) لَا تَقْدَمِ لِلْمَجْتَمَعِ الْأُمِّيِّ

٢٠. عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلتَّمَنِّيِّ

(١) كَأَنَّ عَلَى رُؤُوسِهِمْ طَيْرًا يَطِيرُ!

(٣) يَقُولُ الْعَجُوزُ؛ لَيْتَ الشَّبَابَ يَعُودُ يَوْمًا!

(٢) لَعَلَّ الْإِنْسَانَ يَفْهَمُ كَنَّهُ هَذِهِ الطَّوَاهِرِ!!

(٤) (إِنَّ الْمُبْذَرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ)

٢١. عَيْنُ الْخَطَأِ عَنْ نَوْعِيَّةِ «لَا»:

(١) أَلَا لَا خَيْرَ فِي عِلْمٍ لَيْسَ فِيهِ تَفْهَمٌ! النَّافِيَةُ لِلْجِنْسِ

(٢) لَا تُفَكِّرْ فِي الْمَفْقُودِ حَتَّى لَا تَفْقِدَ الْمَوْجُودَ: النَّاهِيَةُ / النَّافِيَةُ

(٣) لَا أَظُنُّ أَنَّ هُنَاكَ كُتُبًا مُكَرَّرَةً لِأَنِّي أَعْتَقِدُ أَنَّ الْأَفْكَارَ مُخْتَلِفَةً: النَّافِيَةُ لِلْجِنْسِ

(٤) التَّجَارِبُ لَا تُغْنِينَا عَنِ الْكُتُبِ لِأَنَّهَا تَجَارِبُ الْأُمَمِ عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ! النَّافِيَةُ

٢٢. عَيْنُ مَا لَا يَدُلُّ عَلَى النِّفْيِ:

(١) (مَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ)

(٢) لَا بَلِيَّةَ فِي الدُّنْيَا أَعْظَمَ مِنَ الْحَسَدِ!

(٣) تَبْكِي عَلَى ذَنْبٍ لَمْ يَطَّلِعْ عَلَى ذَلِكَ الذَّنْبِ أَحَدٌ غَيْرُ اللَّهِ!

(٤) أَلَا وَإِنَّ لِكُلِّ دَمٍ نَاقِرًا، وَ لِكُلِّ حَقٍّ طَالِبًا!

@pdfkonkour

٢٣. أي حرف من الحروف المشبهة بالفعل يدل على التردد:

- (١) إِنَّ المساجد بيوتُ الله في الأرض!
- (٢) (وقال فرعون: يا هامان! ابن لي صرحاً لعلّي أبلغ الأسباب...)
- (٣) كأنك مُتردّد في عمليّك ولكنّي عازمٌ على مُواصلَةِ العمل!
- (٤) إنّما يخشى الله من عباده العلماء)

٢٤. عيّن ما فيه الحروف المشبهة بالفعل أكثر:

- (١) (إنّما وليكم الله ورسوله والذين آمنوا الذين يُقيمون الصلوة ويؤتون الزكاة وهم راكعون)
- (٢) هواة هذه الأسماك معجبون بها ولكن تغذيتها صعبة عليهم لأنّها تُحبُّ أن تأكل الفرائس حيّة!
- (٣) بالتأكيد يا بُنيّ ولكنّي أحبُّ أن نذهب لزيارة العتبات المقدّسة في العراق أيضاً!
- (٤) ادفع بالتي هي أحسن فإذا الذي بينك وبينه عداوةٌ كأنّه وليٌّ حميمٌ)

٢٥. «للفراغات في هذه العبارة: «عَلِمْتُ أَنَّ.....النَّشِيطَات.....يُسَاعِدْنَ.....المجدّين في عمل»

- (١) النّساء - كنّ - الرّجال - هنّ
- (٢) الرّجال - كانوا - النّساء - هم
- (٣) المؤمنون - كانوا - المؤمنات . هنّ
- (٤) المؤمنات - كنّ - المؤمنين - هم

@pdfkonkour

ایران توشه
توشه ای برای موفقیت

درس دوم

حال

معادل قید حالت فارسی است و حالت فاعل، مفعول، نائب فاعل، مبتدا و ... را در هنگام وقوع فعل بیان می‌کند.

رأيتُ التلميذَ في المدرسة ضاحكاً

➤ **حال نکره است و بعد از صاحب حال (ذوالحال) می‌آید که معرفه است.**

يلعبُ الاطفالُ بعد إتمامِ الدرسِ فرحينَ كُلَّ يومٍ

انواع حال

(۱) حال مفرد (۲) حال جمله اسمیه

۱- حال مفرد

حال مفرد اسم مشتق، نکره و منصوب است.

شاهدتُ التلميذَينِ ضاحكَيْنِ

خُلِقَ الانسانُ ضعيفاً

جاء سعيدٌ ضاحكاً

@pdfkonkour

ایران تونل
کوشش برای موفقیت

➤ **حال با ذوالحال باید از نظر جنس و تعداد مطابقت داشته باشد**

جاء التلميذُ الى المدرسة ضاحكاً

جاء التلميذان الى المدرسة ضاحكَيْنِ

جاء التلاميذ الى المدرسة ضاحكينَ

جاءتْ التلميذة الى المدرسة ضاحكةً

جاءتْ التلميذات الى المدرسة ضاحكاتٍ

يا ايتها النفسُ المطمئنةُ ارجعي إلى ربك راضيةً مرضيةً

حال حال

دقت کنید:

رأيتُ ولدًا مسروراً (پسر خوشحالی را دیدم)
صفت

رأيتُ الولدَ المسرور (پسر خوشحال را دیدم)
صفت

رأيتُ الولدَ مسروراً (پسر را خوشحال دیدم)
حال

➤ حال را با مفعول اشتباه نگیرید

جعلتُ صديقتي أُمينةً لأموري الشخصية لأختبرها (دوستانم را برای کارهای شخصی ام امین قرار دادم تا او را آزمایش کنم)

➤ حال را با خبر «کان» اشتباه نگیرید

كان التلميذُ ضاحكاً
اسم کان خبر کان

۲- حال از نوع جمله اسمیه

اگر بعد از اسم معرفه، مبتدا و خبر بیاید با «و» **حالیّه** در این صورت می‌گوییم حال از نوع جمله اسمیه
جاء المعلمُ و هو مسرورٌ
جلسَ سعيدٌ أمامَ التلفاز و هو يُشاهدُ أُمَّةً تذهبُ الطفلةُ الى البيت و هي ضاحكةٌ

قواعد

۱. عَيْنِ عِبَارَةٍ مَا جَاءَ فِيهَا الْحَالُ:

- (۱) سَأَلَ الْوَلَدَ وَالِدَهُ مُتَعَجِّبًا!
- (۲) «وَوُحِّلَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا»
- (۳) «رَبُّنَا آتَنَّا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً...»
- (۴) «فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ»

۲. عَيْنِ الْحَالِ جُمْلَةً:

- (۱) أَفْضَلَ النَّاسِ مُؤْمِنٌ يُجَاهِدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ!
- (۲) يُشَاهِدُ الطَّيَّارَ الْحُجَّاجَ وَهُمْ يَزْكِبُونَ الطَّائِرَةَ!
- (۳) ذَهَبَ الْمُوظَّفُ إِلَى إِدَارَتِهِ مُسْتَعْجِلًا!
- (۴) يَسْتَمِعُ النَّاسُ إِلَى الْقُرْآنِ خَاشِعِينَ!

۳. عَيْنِ الْحَالِ جُمْلَةً:

- (۱) كَانَتْ دُمُوعُهُمَا تَتَسَاقَطُ مِنْ أَعْيُنِهِمَا!
- (۲) عَادَ الرَّجُلُ إِلَى قَوْمِهِ مُعْتَذِرًا!
- (۳) جَلَسْتُ جَنْبَ النَّافِذَةِ وَأَنَا أَنْظُرُ إِلَى الْعَصَافِيرِ!
- (۴) أَتَذَكَّرُ خِيَامَ الْحُجَّاجِ فِي مَنَى وَعَرَفَاتِ!

۴. عَيْنِ عِبَارَةٍ مَا جَاءَ فِيهَا الْحَالُ:

- (۱) لَعِبَتِ الطِّفْلَةُ فِي الْغُرْفَةِ صَامِتَةً!
- (۲) «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا»
- (۳) جَلَسْتُ جَنْبَ النَّافِذَةِ وَأَنَا أَنْظُرُ إِلَى الْعَصَافِيرِ!
- (۴) أَتَذَكَّرُ خِيَامَ الْحُجَّاجِ فِي مَنَى وَعَرَفَاتِ!

۵. عَيْنِ حَرْفِ «الْوَاوِ» حَالِيَةً:

- (۱) وَأَنَا أَزُورُكَ وَأَعْطِيكَ الْأَمَانَةَ لِتَرْضَى عَنِّي!
- (۲) «رَبُّنَا آتَنَّا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً»
- (۳) جَاءَ صَدِيقِي وَجَرَّ سَيَّارَتِي بِجَرَارَتِهِ الْقَوِيَّةِ لَيْلًا!
- (۴) السَّمَكَةُ الَّتِي تَبْلَعُ صَغَارَهَا وَهِيَ تَسِيرُ مَعَهَا!

ایران نوله
توشه ای برای موفقیت

آزمون درس دوم

عَيْنُ الْأَصْحَحِ وَالْأَدَقِّ فِي الْجَوَابِ لِلتَّرْجُمَةِ مِنْ أَوْ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ وَالْمَفْهُومِ

۱. «وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»:

- ۱) و آنان گه کافر شدند در حالی که نشانه‌ها را تکذیب کردند این‌ها یاران دوزخند و همیشه در آن جاویدانند.
- ۲) و کسانی که آیات ما را دروغ پنداشتند کافرند و آن‌ها هم‌نشینان آتش هستند در حالی که ایشان در آن ماندگارند.
- ۳) و آنان که کفر ورزیدند و آیات‌مان را تکذیب کردند آنان اهل دوزخند در حالی که ایشان در آن جاودانه هستند.
- ۴) و این دوزخیان کسانی هستند که کفر ورزیدند و آیه‌هایمان را دروغ پنداشتند پس همیشه در آن آتش ماندگار می‌شوند.

۲. «سَيَّارَتُنَا مُعْطَلَةٌ فَاتَّصِلْ بِمُصْلِحِ السَّيَّارَاتِ حَتَّى يَأْتِيَ وَيَجَرَّهَا بِالْجَرَّازَةِ إِلَى مَوْقِفِ تَصْلِيحِ السَّيَّارَاتِ!»:

- ۱) خودروی ما خراب شده است پس با تعمیرکار خودروها تماس بگیر تا بیاید و به وسیله تراکتور آن را به تعمیرگاه خودرو بکشد!
- ۲) ماشینمان را خراب کرد پس با تعمیرکار خودروها تماس گرفت که بیاید و به وسیله تراکتور آن را به گاراژ تعمیر خودروها ببرد!
- ۳) ماشینمان که خراب شد با تعمیرکار خودروها تماس گرفتم که تراکتورش را بیاورد و آن را تا تعمیرگاه خودرو بکشد!
- ۴) خودروی‌مان خراب است پس با تعمیرکننده خودرو تماس بگیر تا بیاید و با تراکتور تا تعمیرگاه خود بکشدش!

۳. «كَانَ النَّاسُ فِي الْمَطَارِ مُشْتَاقِي الدَّهَابِ إِلَى مَكَّةَ وَهُمْ يُشَاهِدُونَ الْحُجَّاجَ يَرْكَبُونَ الطَّائِرَةَ!»:

- ۱) مردم در فرودگاه بودند که با اشتیاق مکه رفتن حاجیانی که سوار هواپیما می‌شدند را ببینند!
 - ۲) مردم در فرودگاه مشتاق رفتن به مکه بودند در حالیکه حاجیان را می‌دیدند که سوار هواپیما می‌شدند!
 - ۳) در فرودگاه مردمی که مشتاق رفتن به مکه بودند حاجیان را دیدند که سوار هواپیما می‌شدند!
 - ۴) در فرودگاه مردم در حالی که سوار شدن حاجیان بر هواپیماها را مشاهده می‌کردند، مشتاق رفتن به مکه بودند!
۴. «قُلْتُ: يَا أَبِي لِمَ تَتَسَاءَلُ الدَّمْعُ مِنْ عَيْنَيْكَ وَأَنْتَ قَدْ ذَهَبْتَ إِلَى الْحَجِّ فِي الْعَامِ الْمَاضِي!»: گفتم ای پدرم

- ۱) چرا اشک‌ها از دو چشمت پی‌درپی سرازیر می‌شوند در حالی که سال گذشته به حج رفته‌ای!
- ۲) اشک‌ها از چشم‌های تو سرازیر نشدند چون تو سال قبل به حج رفته بودی!
- ۳) اشک چشمت به چه دلیل پی‌درپی می‌افتد حال آن‌که سال گذشته به حج رفته‌ای!
- ۴) در حالی که سال گذشته به حج رفته‌ای چرا اشک‌ها را از دو چشمت سرازیر می‌کنی!

۵. «مَرَّتْ ذِكْرِيَاتِكُمْ أَمَامَكُمْ حِينَ زُرْتُمْ الْحُجَّاجَ فِي التَّلَافُزِ فَنَحْنُ نَتَمَنَّى أَيْضاً يَا لَيْتَنَا نَذْهَبُ إِلَى الْحَجِّ جَمِيعاً مَرَّةً وَاحِدَةً!»

۱) خاطراتتان را در برابرتان مرور کردید آن گاه که حاجیان را در تلویزیون دیدید پس آرزوی ما نیز این است که ای کاش یک بار با همگان به حج می رفتیم!

۲) در برابر شما خاطراتی گذر کرد آن گاه حاجیان را در شهرهای مقدس دیدید پس همگی آرزو می کنیم ای کاش ما نیز یک بار به حج برویم!

۳) هنگام دیدن حاجیان در تلویزیون خاطرات شما از مقابلتان عبور کرد آن گونه که ما نیز آرزو کردیم که ای کاش همگی با هم یک بار به حج برویم!

۴) هنگامی که حاجیان را در تلویزیون دیدید خاطراتتان در برابرتان گذشت پس ما نیز آرزو می کنیم ای کاش یک بار همگی به حج برویم!

۶. عَيْنِ الصَّحِيح:

۱) رَأَيْتُ سَمَكَةً تُطْلِقُ قَطْرَاتِ الْمَاءِ مُتَتَالِيَةً مِنْ فَمِهَا إِلَى الْهَوَاءِ: ماهی را دیدم که قطره های آب را پی در پی از دهانش به هوا رها می کند،

۲) كَانَ إِطْلَاقُهَا كِإِطْلَاقِ السَّهْمِ فِي اتِّجَاهِ حَرَكَةِ الْخَشَرَاتِ فَوْقَ الْمَاءِ: رها کردن او مانند رها کردن تیر در جهت حرکت حشره ها بالای آب بود،

۳) وَ عِنْدَمَا تَسْقُطُ الْخَشَرَةُ عَلَى سَطْحِ الْمَاءِ تَبْلُغُهَا حَيَّةٌ: و هرگاه حشره ای روی سطح آب می افتاد آن را به صورت زنده می خورد،

۴) هُوَاةُ الْأَسْمَاكِ مُعْجَبُونَ بِهَا وَلَكِنَّ تَغْذِيَّتَهَا صَعْبَةٌ عَلَيْهِمْ: طرفداران ماهی ها از آن شگفت زده بودند اما غذا دادن به آن ها برایشان سخت بود!

۷. عَيْنِ الْخَطَأ:

۱) تَأْتَيْنِ كُلَّ صَبَاحٍ مِنَ الْبَيْتِ إِلَى الْمَدْرَسَةِ تَلْعَبِينَ!: هر صبح از خانه به مدرسه می آیی در حالی که بازی می کنی!

۲) هَوْلَاءُ مُؤْمِنَاتٌ لَمْ يَنْلَوْثَنَّ بِالثَّقَافَةِ الْأَجْنَبِيَّةِ!: این مؤمنان به فرهنگ بیگانه آلوده نشدند!

۳) قَالَ الرَّجُلُ الْحَقُّ وَهُوَ مُؤْمِنٌ!: مرد حق را گفت در حالی که مؤمن بود!

۴) مَا يَدْفَنُ السَّنَجَابَ تَحْتَ التُّرَابِ فِي الصَّيْفِ تَجِدُهُ فِي الشِّتَاءِ!: هر آنچه سنجاب در تابستان زیر خاک دفن می کند آن را در زمستان می یابد!

۸. «تَمَاشَا حَيَّانَ بِأَخْوَاشِ حَالِي تَيْمٍ بِبِرُوزْ شَانِ رَا تَشْوِيقَ مِی كَرْدَنْدَ زِيرَا دَاوَرِ گِلِ رَا رَدِ نَكْرَدَ!»:

۱) كَانَ الْمُتَفَرِّجُونَ يُشْجِعُونَ فَرِيقَهُمُ الْفَائِزَ فَرِحِينَ لِأَنَّ الْحَكَمَ مَا رَفَضَ الْهَدَفَ!

۲) الْمُتَفَرِّجُونَ كَانُوا يُشْجِعُونَ فَرِيقَهُمْ فَرِحِينَ وَهُوَ فَائِزٌ لِأَنَّ الْحَكَمَ قَبْلَ الْهَدَفِ!

۳) كَانُوا الْمُتَفَرِّجُونَ يُشْجِعُونَ فَرِيقَ الْفَائِزِ فَرِحِينَ لِأَنَّ الْهَدَفَ مَا رَفَضَ الْحَكَمَ!

۴) كَانَ الْمُتَفَرِّجُونَ يُشْجِعُونَ فَرِيقَهُمُ الْفَائِزَ فَرِحاً لِأَنَّ الْحَكَمَ قَبْلَ الْهَدَفِ!

٩. عَيِّنِ الخَطَأَ عن المفردات المعيّنة:

- (١) يَسْتَطِيعُ القَوِيُّ صعودَ جَبَلٍ مُرتَفِعٍ! —————^{الجمع} الأقوياء
- (٢) (فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الغَالِبُونَ) —————^{المتضادّ} الفاشِلُونَ
- (٣) أُعْجِبَتِ تغذية هذا السَّمَكِ الهِوَاةُ! —————^{المفرد} الهاتِي
- (٤) أَتَذَكَّرُ خيامَ الحِجَّاجِ وَرَمَى الجَمَرَاتِ! —————^{المترادف} قَذَفَ

١٠. عَيِّنِ الصَّحِيحَ في مفهوم هذه الآية: (جاءَ الحَقُّ وَزَهَقَ الباطِلُ)

- (١) ز باطل بگذر و حق را طلب كن / مجو باطل ازین باطل چه حاصل
- (٢) (بل نقذف بالحق على الباطل فيدمغه فإذا هو زاهق)
- (٣) بر حول مدار روز و شب، تکراری / قربانی چرخ دور باطل گشتیم
- (٤) (كذلك يَضْرِبُ اللَّهُ الحَقَّ وَالباطِلُ)

■ اقرأ النَّصَّ التَّالِيَّ بِدَقَّةٍ ثُمَّ أَجِبْ عن الأسئلة بما يناسب النَّصَّ:

■ تَعَبَتِ الأمُّ مِنْ أَعْمَالِ المنزلِ فَذَهَبَتْ إِلَى عُرفَتِهَا لِلإِسْتِرَاحَةِ. صاحَ وَلَدُهُ فَجَاءَ: «ماما، أُرِيدُ كَأْساً مِنَ المَاءِ البَارِدِ.»

قالت الأمُّ: «أنا تَعَبَةٌ. اذْهَبْ واشْرَبِ المَاءِ بِنَفْسِكَ.» صاحَ الولدُ مَرَّةً أُخْرَى: «أُرِيدُ المَاءَ.» فقالت الأمُّ: «اشْرَبْ بِنَفْسِكَ وإِلَّا أَضْرِبُكَ.»
بعد قليل قال الولد: «ماما، عِنْدَمَا تَجِيءُ لِضَرْبِي، أَحْضِرِي كَأْساً مِنَ المَاءِ البَارِدِ.»

١١. عَيِّنِ الصَّحِيحَ عن الولد:

- (١) إِحْتَرَمَ أمَّهُ وَ جاءَ لِنَفْسِهِ بِالماءِ!
- (٢) ضُرِبَ لَأَنَّهُ لَمْ يحضرِ الماءَ!
- (٣) أَرَادَ الماءَ وَلَكِنْ ما وَصَلَ إِلَيْهِ!
- (٤) كَانَ تَعَباً عَطِشَاناً فَاسْتَرَاحَ قَلِيلاً!

١٢. لماذا رَفَضَ الأمُّ طلبَ ولده؟

- (١) لَأَنَّها كانتِ تَعَبَةً جَدّاً مِنْ أَداءِ الأَعْمَالِ المنزليّةِ!
- (٢) لَأَنَّ ولدها كان لا يَفْعَلُ أَعْماله الشَّخصيّةِ!
- (٣) لِلخَوْفِ مِنْ ضَرْبِ ابْنِهِ القَوِيّ!
- (٤) لَأَنَّ ماءً كان لا يوجَدُ في البيتِ لِيَشْرَبَهُ ابنه!

١٣. ما هو المَفْهُومُ مِنَ النَّصِّ؟

- (١) إِحْتِرامُ الوالِدَيْنِ مِنْ قِبَلِ الأولادِ!
- (٢) الإبتعاد عن الكسالة والخمول!
- (٣) الإقتصاد في استهلاك الماء!
- (٤) تَقْبِيحُ مُعاقَبَةِ الأطفالِ مِنْ قِبَلِ الوالِدَيْنِ!

■ عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي الإِعْرَابِ وَالتَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الْمَعْيَنَةِ فِي النَّصِّ:
١٤. أُرِيدُ:

- (١) فعلٌ ماضٍ - مجرَّدٌ ثلاثيٌّ - معلومٌ / فعلٌ و مع فاعله جملةٌ فعليةٌ
- (٢) فعلٌ مضارعٌ - مصدره: إرادة - للمتكلم وحده / فعلٌ و الجملة فعليةٌ
- (٣) للغائب - فعلٌ مجهولٌ - مزيد ثلاثيٌّ بزيادة حرفٍ / فعلٌ و فاعله محذوفٌ
- (٤) فعلٌ مجرَّدٌ ثلاثيٌّ - للمتكلم وحده - متعَدٌّ (گذرا) / خبرٌ و مبتدؤه «ماما»

١٥. أحضري:

- (١) للمخاطب - فعلٌ أمر - مصدره «إحضار» / فعلٌ و مع فاعله جملةٌ فعليةٌ
- (٢) فعلٌ ماضٍ - مجرَّدٌ ثلاثيٌّ - مصدره: حضور - معلومٌ / فعلٌ و مفعوله «كأساً» و الجملة الفعلية
- (٣) للمخاطبة - مزيدٌ ثلاثيٌّ - مصدره «إحضار» / فعلٌ و مع فاعله جملةٌ فعليةٌ
- (٤) فعلٌ متعَدٌّ (گذرا) - للغائب - مزيد ثلاثيٌّ (مصدره على وزن «إفعال») / فعلٌ و مفعوله «كأساً»، و الجملة فعلية

١٦. إستراحة:

- (١) مؤنَّث - مصدرٌ (من مزيد ثلاثيٍّ) - معرَّفٌ بـأل / مجرورٌ بحرف جرٍّ
- (٢) اسم - جمع تكسير - نكرةٌ / مجرورٌ بحرف جرٍّ
- (٣) مفردٌ - مصدرٌ على وزن «إفتعال» - معرفةٌ / لإستراحة: جارٌّ و مجرور
- (٤) مفردٌ - مصدرٌ من المزيد الثلاثيٍّ - معرَّفٌ بـأل / مضافٌ إليه

١٧. عَيْنِ الْخَطَأِ فِي صَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- (١) سَمَكَةُ التَّلِيَابِيَا مِنْ أَغْرِبِ الْأَسْمَاكِ،
- (٢) تُدَافِعُ عَنْ صِغَارِهَا وَهِيَ تَسِيرُ مَعَهَا،
- (٣) إِنَّهَا تَعِيشُ فِي شَمَالِ إِفْرِيقِيَا،
- (٤) وَتَبْلَعُ صِغَارَهَا عِنْدَ الْخَطَرِ!

■ عَيْنِ الْمُنَاسِبِ لِلْجَوَابِ عَنِ الْأَسْئَلَةِ الثَّلَاثِيَّةِ

١٨. عَيْنِ الْحَالِ يَخْتَلِفُ عَنِ الْبَاقِي:

- (١) (أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتاً)
- (٢) كَانَ الْأَطْفَالُ يَلْعَبُونَ بِالْكُرَّةِ نَشِيطِينَ!
- (٣) (أَقِمِ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً وَ لَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ)
- (٤) رَجَعَ السَّائِحُونَ مِنْ إِصْفَهَانَ وَ هُمْ شَاهَدُوا مَعَالِمَهَا الْأَثَرِيَّةَ!

١٩. عَيْنِ مَا لَيْسَ فِيهِ الْحَالُ:

- (١) (كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مَافْسِدِينَ)
- (٢) (وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا)
- (٣) (رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ)
- (٤) (وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ)

٢٠. عَيْنِ صَاحِبِ الْحَالِ وَهُوَ فَاعِلٌ:

- (١) يُحَدِّثُ صَدِيقِي نَفْسَهُ فِي اللَّيْلِ وَهُوَ نَائِمٌ!
- (٢) أَنْتِ تَرْجِعِينَ إِلَى الْمَنَازِلِ ضَاحِكَةً!
- (٣) تَتَكَلَّمُ أُخْتِي مَعَ أَبِي وَهُوَ يَسْتَمِعُ إِلَيْهَا!
- (٤) يَعْمَلُ الْفَلَّاحُونَ فِي الْمَزَارِعِ وَسِيعَةً!

٢١. عَيْنِ الْحَالِ جَمْلَةً:

- (١) إِحْذَرُوا الْإِقْتِرَابَ مِنَ الْوَحُوشِ فِي الْغَابَةِ مُفْتَرِسِينَ!
- (٢) شَاهَدَتِ الصَّدِيقَاتُ الْمُبَارَاةَ فِي الْمَلْعَبِ وَهَنٌ يُشْجَعْنَ فَرِيقَهُنَّ!
- (٣) رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَأَلْجِنِّي بِالصَّالِحِينَ!
- (٤) رَأَيْتُ دُلْفِينًا كَبِيرًا يَقْفِرُ قُرْبَى فِي الْمَاءِ بِفَرَحٍ!

٢٢. عَيْنِ مَا فِيهِ الْحَالُ أَكْثَرُ:

- (١) (وَإِذْ وَاعَدْنَا مُوسَى أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ)
- (٢) ابْتَعَدَ الرَّجُلُ عَنِ الْكَلْبِ خَائِفًا مَذْعُورًا وَهُوَ يَقْفِرُ!
- (٣) يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَى رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً
- (٤) يَنْدَفِعُ الطَّلَابُ إِلَى مَشْهَدٍ مُسْرُورِينَ وَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَى الْمَنَازِلِ!

٢٣. الخَطَأُ لِلْفَرَاغِ لِإِيْجَادِ أَسْلُوبِ الْحَالِ: «شَجَّعْتُنَا الْمُعَلِّمَةُ أَنْ نَطَالَعَ الْكُتُبَ الْمُفِيدَةَ طَوَالَ حَيَاتِنَا»

- (١) مُجَدِّتِينَ
- (٢) وَنَحْنُ مُجَدِّاتٌ
- (٣) وَنَحْنُ مُجَدِّينَ
- (٤) مُجَدِّينَ

٢٤. عَيْنِ صَاحِبِ الْحَالِ جَمْعُ تَكْسِيرٍ:

- (١) وَصَلَ الْمُسَافِرُونَ إِلَى إِصْفَهَانَ وَهُمْ سَالِمُونَ!
- (٢) جَاءَ الْأَنْبِيَاءُ يُبَشِّرُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِالْجَنَّةِ!
- (٣) الْمُسْلِمُونَ خُمُسُ سُكَّانِ الْعَالَمِ يَعِيشُونَ فِي مَسَاحَةٍ وَاسِعَةٍ!
- (٤) تَدْرُسُ الطَّالِبَاتُ وَهِنَّ يَسْتَعِدْنَ لِلْإِمْتِحَانِ!

۲۵. عین «واو» یخْتَلَفُ عن الباقي:

- (۱) بِمَ تَذْهَبُ إِلَى الْبَيْتِ وَأَنْتَ تَمْلِكُ سَيَّارَاتٍ كَثِيرَةً!
- (۲) تَجْتَهِدُ الطَّالِبَةَ فِي أَدَاءِ وَاجِبَاتِهَا رَاضِيَةً وَتُسَاعِدُ أُمَّهُ!
- (۳) مَا عَمَلَ الْعُمَالُ فِي الْمَصْنَعِ وَأَخْرَجُوا مِنْهُ!
- (۴) جَاءَ عَلِيٌّ وَصَدِيقُهُ وَجَرَّ سَيَّارَتَنَا بِالْجَرَّارَةِ!



درس سوم

استثناء

اگر بخواهیم کسی یا چیزی را از حکم کلی جمله خارج کنیم از اسلوب استثناء استفاده می‌کنیم
سافر السیاح إلى كلِّ المناطق في البلاد الأخرى إلا منطقة في الشرق
(جهانگردان به همه مناطق در سایر کشورهای دیگر سفر کرده‌اند به جز یکی از مناطق شرقی)
نَجَحَت التلميذات إلا واحدة منهنَّ

مستثنی منه مستثنی
ادات استثناء

مستثنی نقش است اما مستثنی منه نقش نیست

أسلوب الحصر

«حصر» به وسیله «إلا» صورت می‌گیرد و این اسلوب مانند استثناء است با این فرق که در حصر
«مستثنی منه» در جمله نیامده و قبل از «إلا» جمله منفی است.
ما نَجَحَ في الامتحان إلا المُجِدُّ (فقط دانش‌آموز کوشا در امتحان موفق شد)
ما وَصَفَ الطبيبُ لأمي المريضة إلا الاستراحة (پزشک برای مادر مریضم تنها استراحت را تجویز کرد)

اگر جمله قبل از «إلا» کامل باشد یعنی فاعل و مفعول داشته باشد استثناء است نه حصر

ما شاهدتُ في المدرسة إلا مريم

اگر قبل از «إلا» واژه «أحد - شيء» باشد اسلوب معمولاً «استثناء» است.

ما جاء أحدُ إلى المدرسة إلا آرش (کسی به مدرسه جز آرش نیامد)

اگر بعد از «إلا» اسم یکی از علامت‌های (أ / إ / وَنَ / اِنْ / اْتُ) داشت ادات حصر است نه استثناء

هذا أمرٌ لا يدركه إلا المؤمنون بالله لم يَتَعَجَّبْ مِنْ أَعْمَالِي فِي الْمَدْرَسَةِ إِلَّا لِمَدِيرٍ

اگر جمله قبل از «إلا» جمله کاملی نباشد یعنی به فاعل، مفعول، مبتدا، خبر و ... نیاز داشته باشد «إلا» ادات حصر است

لا ينالُ العزّة إلا المجدّون (فقط تلاشگران عزت را به دست می‌آورند).

قواعد

١. عَيْنُ عِبَارَةٍ جَاءَ فِيهَا الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ:

- (١) مَا اعْتَمَدَ الرَّجُلُ إِلَّا عَلَى نَفْسِهِ!
- (٢) لَا يُسَاعِدُ الْمَسْكِينُ إِلَّا مُؤْمِنٌ بِاللَّهِ!
- (٣) مَا وَجَدَ الْمَرْءُ حَيَوَانًا فِي الْمَوَكَبِ إِلَّا فَرَسًا!
- (٤) لَمْ أَشَاهِدْ فِي شَارِعِنَا إِلَّا حَافِلَةً!

٢. عَيْنُ عِبَارَةٍ جَاءَ فِيهَا الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ:

- (١) لَا يَقُولُ الْمُؤْمِنُ فِي كُلِّ مَكَانٍ إِلَّا الْحَقَّ!
- (٢) لَا يَقْتَرِبُ النَّاسُ مِنَ الْمَعَاصِي إِلَّا الْحَرِيصُ!
- (٣) مَا نَسِيَ الطَّالِبُ شَيْئًا فِي الصَّفِّ إِلَّا قَلَمًا!
- (٤) مَا كَانَتْ الطَّالِبَاتُ يَجْلِسْنَ فِي صَفٍّ إِلَّا الصَّفِّ الْأَوَّلُ!

٣. عَيْنُ عِبَارَةٍ جَاءَ فِيهَا الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ:

- (١) لَا يُوجَدُ طَعَامٌ لِلْفِكَرِ إِلَّا الْكِتَابُ!
- (٢) مَا جَنَيْنَا الْفَوَاكِهَ مِنَ الْأَشْجَارِ إِلَّا التَّفَاحَ!
- (٣) مَا شَاهَدْتُ حَارِسَ الْفُنْدُقِ كُلَّ اللَّيَالِي إِلَّا اللَّيْلَةَ الْمَاضِيَةَ!
- (٤) لَا يُعْطَى الْمُدِيرُ لِرَمِيلِي إِلَّا مَسْئُولِيَّةُ الْمَكْتَبَةِ!

٤. عَيْنُ مَا يَوْجَدُ فِيهَا حَصْرُ الْكَلَامِ:

- (١) الْكِتَابُ الْمُفِيدُ يَزِيدُ مَعْرِفَتَكَ فِي الْحَيَاةِ!
- (٢) «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ»
- (٣) (وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا)
- (٤) مَا تَعَلَّمَ الطَّالِبُ لُغَةً مِنَ السِّيَاحِ إِلَّا الْإِنْجِلِيزِيَّةَ!

٥. عَيْنُ عِبَارَةٍ لَا يَوْجَدُ فِيهَا حَصْرُ الْكَلَامِ:

- (١) لَا تُشَاهِدُ فِي حَيَاتِهِ إِلَّا النَّشَاطَ عَلَى رَغْمِ الْمَشَاكِلِ!
- (٢) لَا تَسْتَشِيرُ فِي أُمُورِكَ إِلَّا الْعَاقِلَ!
- (٣) مَا صَنَعَ النَّجَّارُ مِنْ خَشَبِ شَجَرَةِ الْجُوزِ شَيْئًا إِلَّا وِعَاءً!
- (٤) لَا تَكُونُ تَجَارِبُ الْأُمَمِ عَلَى مَرِّ آلَافِ السِّنِينَ إِلَّا فِي الْكُتُبِ!

ایران تونلله
پروشان بی باری موفقیت

آزمون درس سوم

عَيْنُ الْأَصَحِّ وَالْأَدَقِّ فِي الْجَوَابِ لِلتَّرْجُمَةِ مِنْ أَوْ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ وَالْمَفْهُومِ

۱. «كُنْتُ لَا تَرَى الْجَمَالَ إِلَّا الْحُرِّيَّةَ وَلِهَذَا لَا تُشَاهِدُ فِي حَيَاتِكَ إِلَّا النَّشَاطَ!»:

(۱) زیبایی را فقط در آزادی می دیدی و به این دلیل در زندگی خود فقط نشاط را مشاهده می کردی!

(۲) تو آزادی را تنها در زیبایی نمی دیدی و به همین سبب در زندگی ات فقط نشاط دیده می شود!

(۳) زیبایی را نمی بینی مگر در آزادی که به این دلیل در زندگی تنها نشاط را می بینی!

(۴) چون در زندگی خودت جز نشاط چیزی را نمی دیدی، زیبایی را نیز تنها در آزادی می دیدی!

۲. «تَعَلَّمِ الْإِنْجِلِيزِيَّةَ مِنَ السِّيَاحِ لِأَنَّهُمْ يَتَكَلَّمُونَ تَكَلُّمًا صَحِيحًا وَلِهَاجَتِهِمْ حُلُوءًا!»:

(۱) چون گردشگران با تکلم درست و لهجه های شیرین صحبت می کنند، زبان انگلیسی را از آن ها بیاموز!

(۲) انگلیسی را از گردشگرانی که به طور صحیح صحبت می کردند و لهجه هایشان شیرین بود آموخت!

(۳) از گردشگران انگلیسی را بیاموز زیرا آن ها سخن گفتنشان به شکل درستی است، در حالی که لهجه های شیرینی دارند!

(۴) انگلیسی را از گردشگران یاد بگیر چه آن ها به شکل درستی سخن می گویند، و لهجه هایشان شیرین است!

۳. «يُقَالُ قَدْ أُضِيفَ إِلَى الْمَكْتَبَةِ الْعَرَبِيَّةِ أَكْثَرُ مِنْ خَمْسِمِئَةِ كِتَابٍ فِي الْمَجَالَاتِ الْمُخْتَلِفَةِ!»:

(۱) می گوید که بیش تر از پانصد کتاب در زمینه های متنوع به کتابخانه زبان عربی اضافه کرده است!

(۲) گفته می شود بیش از پانصد کتاب در رشته های گوناگون به کتابخانه های عربی افزوده شده است!

(۳) گفته می شود به کتابخانه عربی بیش از پانصد کتاب در زمینه های گوناگون اضافه شده است!

(۴) گفته می شود آن چه در زمینه های گوناگون به کتابخانه عربی اضافه شده، بیش تر از پانصد کتاب است!

۴. «إِقْفِرُوا وَاحِدًا وَاحِدًا مِنَ الْقَمَّةِ وَنَحْنُ نَنْتَظِرُكُمْ أَسْفَلَهُ حَتَّى نَذْهَبَ مَعًا إِلَى الْمَلْعَبِ!»:

(۱) یکی یکی از قله پریدند، حال آن که ما در پایین آن برای رفتن دسته جمعی به ورزشگاه انتظارشان را می کشیدیم!

(۲) یکی یکی از قله پرید، در حالی که ما در پایین آن انتظار شما را می کشیم تا به اتفاق هم به ورزشگاه برویم!

(۳) ما در پایین قله انتظار می کشیم که شما یکی یکی از بالای آن بپرید تا با هم به ورزشگاه برویم!

(۴) در حالی که ما در پایین قله منتظران هستیم شما یک به یک از آن بپرید تا همراه هم به ورزشگاه برویم!

۵. «قِرَاءَةُ آرَاءِ عِدَّةٍ كُتُبٍ فِي الْمَوْضُوعِ الْوَاحِدِ أَمْتَعُ وَأَنْفَعُ مِنْ قِرَاءَةِ الْمَوْضُوعَاتِ الْمُتَعَدِّدَةِ!»:

(۱) خواندن نظریه های چند نویسنده در یک موضوع، لذت بخش ترین و سودمندترین مطالعه در موضوعات گوناگون است!

(۲) مطالعه نظرات چند کتاب در مورد یک موضوع لذت بخش، سودمندتر از خواندن چندین موضوع است!

(۳) خواندن نظرات تعدادی از نویسندگان در یک موضوع، لذت بخش تر و سودمندتر از خواندن موضوعات متعدد است!

(۴) لذت بخش تر و سودمندتر از خواندن موضوعات گوناگون، مطالعه آراء چندین نویسنده در موضوعی واحد است!

۶. «ما أَجَابَ فِي صَفْنَا مَسَائِلِ الرِّيَاضِيَّاتِ إِلَّا مِنْ يَدْرِيسٍ أَكْثَرُ مِنَ الرِّمْلَاءِ الْآخِرِينَ!»:

- (۱) در کلاس جز کسی که بیش تر از دانش آموزان دیگر درس می خواند به مسائل ریاضی پاسخ نداد!
- (۲) فقط کسی که بیش تر از هم شاگردی های دیگر درس می خواند، در کلاس مان به مسئله های ریاضی پاسخ داد!
- (۳) به مسائل ریاضی کلاسمان پاسخ نداد جز کسی که بیش تر از همکلاسی های دیگر درس می خواند!
- (۴) در کلاس ما تنها کسی به مسئله ریاضی پاسخ نداد که از دیگر هم کلاسی ها بیش تر درس می خواند!

۷. عَيْنِ الصَّحِيح:

- (۱) كُلُّ عَيْنٍ بَاكِئَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا ثَلَاثَ أَعْيُنٍ! در روز قیامت تمام چشم ها گریان است جز سه چشم!
- (۲) يَتَسَعَّ وَعَاءُ الْعِلْمِ بِمَا جُعِلَ فِيهِ! ظرف دانش با آن چه درون آن قرار گیرد فراخ خواهد شد!
- (۳) لَيْسَ قَوْلُكَ بِضَائِرٍ إِلَّا نَفْسُكَ! گفته تو جز به خودت زیان رساننده نیست!
- (۴) تَقْيِيدُ الْعِلْمِ لَا يُمْكِنُ إِلَّا بِالْكِتَابَةِ! به بند کشیدن دانش فقط با نوشتن ممکن نیست!

۸. عَيْنِ الْخَطَأ:

- (۱) لِكُلِّ فِكْرٍ طَعَامٌ كَمَا تَوْجَدُ أَطْعَمَةً لِكُلِّ جِسْمٍ: هر فکری خوراکی دارد، همان گونه که هر بدنی خوراک هایی دارد!
- (۲) مِنْ مَزَايَا الْجِسْمِ الْقَوِيُّ أَنَّهُ يَجْذِبُ غِذَاءً مُنَاسِباً لِنَفْسِهِ! از مزیت های بدن نیرومند این است که خوراکی مناسب برای خودش جذب می کند!
- (۳) كَذَلِكَ الْإِنْسَانُ الْعَاقِلُ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَجِدَ غِذَاءً فِكْرِيًّا فِي كُلِّ مَوْضِعٍ: این چنین انسان عاقل می تواند خوراکی فکری در هر موضوعی بیاید!
- (۴) إِنَّ التَّحْدِيدَ فِي اخْتِيَارِ الْكُتُبِ كَالْتَّحْدِيدِ فِي اخْتِيَارِ الطَّعَامِ: بی گمان محدود کردن در انتخاب کتاب ها مانند محدود کردن در انتخاب غذاست!

۹. «اِفْتَادَنَ جَوْهَرُهَا صَحْنَهُای بَسِیَّارَ تَرَسَنَاکِ اسْت. وَلِیْ هِیْچِ گَرِیْزِیْ اَزْ اَنْ نِیْسْت، زِیْرَا اَنْ فِقْطُ بَخْشِیْ اَزْ زَنْدَگِیْ سَخْتِشَانِ اسْت!»:

- (۱) سَقُوطُ الْفِرَاحِ مَشْهَدٌ مُرْعَبٌ جِدًّا وَلَكِنْ لَا فِرَارَ مِنْهُ لِأَنَّهُ لَيْسَ إِلَّا قِسْمًا مِنْ حَيَاتِهَا الْقَاسِيَةِ!
- (۲) إِسْقَاطُ الْفِرَاحِ مَشْهَدٌ مُرْعَبٌ جِدًّا أَمَّا لَا بُدَّ مِنْهُ وَهُوَ قِسْمٌ مِنْ حَيَاتِهَا الصَّعْبَةِ!
- (۳) مَشْهَدُ سَقُوطِ الْفِرَاحِ مُرْعَبٌ حَقًّا وَلَكِنْ لَا يُمْكِنُ الْفِرَارُ مِنْهُ لِأَنَّهُ جُزْءٌ مِنْ حَيَاتِهَا الْقَاسِيَةِ فَقَطْ!
- (۴) سَقَطَتِ الْفِرَاحُ فِي مَشْهَدٍ مُرْعَبٍ سَقُوطًا كَثِيرًا. وَأَمَّا لَا مَفَرَّ مِنْهُ لِأَنَّ هَذِهِ قِسْمٌ مِنْ صَعُوبَةِ حَيَاتِهَا!

۱۰. عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي الْمَفْهُوم:

- (۱) (كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ): هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق
- (۲) كُلُّ شَيْءٍ يَرْخُصُ إِذَا كَثُرَ إِلَّا الْأَدَبُ! ادب از که آموختی از بی ادبان
- (۳) (لَا يَبَاسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ): صد بار اگر توبه شکستی باز!
- (۴) (وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا): بندگی کن تا که سلطانت کنند.

■ اقرأ النص التالي ثم أجب عن الأسئلة بما يناسب النص

■ كان رجلٌ قد رأى الشيطانَ الذي يَمُرُّ مع اطنابٍ مختلفةٍ فسأله: لم هذه الأطناب (الحبال)؟ أجاب إبليسُ: للقبض على (الأسر) بنى آدم. الأطنابُ الرقيقة للنفوس الضعيفة، والأطنابُ القويّة لاولئك الذين يَنخدعونَ (يوسوسون) متأخرين. ثم أخرج أطناباً ممزّقةً من كيسٍ وقال قد قطع هذه الأطناب المؤمنون الذين يَرْضَوْنَ برضا الله ولا يطيعون إلا خالقهم. قال الرجل: أيها حبلِي؟ قال إبليسُ: إن ساعدتني في ربط الحبال الممزّقة أجعل ذنبك في حساب الآخرين. قبل لرجل. قال إبليسُ ضاحكاً: واعجبا، من الممكن التقاط (أسر) أشخاص مثلك بهذه الحبال الممزّقة.

١١. عَيِّنِ الصَّحِيحَ:

- (١) الشَّيْطَانُ يَخْدَعُ جَمِيعَ النَّاسِ بِشَكْلِ وَاحِدٍ!
(٢) بَعْضُ الرِّجَالِ يَرَوْنَ الْإِبْلِيسَ لِأَنَّهُمْ يُذْنِبُونَ كَثِيرًا!
(٣) يَحْزَنُ الشَّيْطَانُ أَثْنَاءَ أَسْرِ النَّفُوسِ!
(٤) حَيْلُ إِبْلِيسَ لَخِدَاعِ النَّاسِ كَثِيرَةٌ!

١٢. عَيِّنِ الصَّحِيحَ: الْمُتَأَخَّرُ رَوْنَ فِي الْإِنْخِدَاعِ لَا تَقُونَ

- (١) لِحَبَالٍ قَوِيَّةٍ لِأَنَّهُمْ يَقَاوِمُونَ أَمَامَ خِدَاعِ الشَّيْطَانِ!
(٢) لِحَبَالٍ رَقِيقَةٍ لِأَنَّهُمْ لَا يَسْتَعِينُونَ أَنْفُسَهُمْ لِيَسْتَوْفُوا قُوَّةً!
(٣) لِحَبَالٍ مَمَزَّقَةٍ لِأَنَّهُمْ يَسْتَسْلِمُونَ أَمَامَ الشَّيْطَانِ سَهْلًا!
(٤) لِأَنَّهُمْ جَسَدُهُمْ لَيْسَ مِثْلَ جَسَدِ الْآخَرِينَ!

١٣. لماذا كانت الأطنابُ قُطِعَتْ فِي كَيْسِ إِبْلِيسَ؟ لِأَنَّ

- (١) عَدَدُ النَّاسِ كَثِيرٌ وَالحَبَالُ قَلِيلَةٌ جَدًّا!
(٢) نَفْسُ بَعْضِ النَّاسِ قَوِيَّةٌ وَيَدْمُرُونَ الحَبَالَ تَدْمِيرًا!
(٣) هَذِهِ الحَبَالُ قُطِعَتْ بِيَدِ الْإِبْلِيسِ لِأَنَّهُمْ ضَعِيفَةٌ!
(٤) أَصْحَابُ هَذِهِ الحَبَالِ قَطَعُوهَا لكَثْرَةِ اسْتِعْمَالِهِمْ!

١٤. عَيِّنِ مَوْضُوعًا أَنْسَبَ لِهَذَا النَّصِّ:

- (١) الشَّيْطَانُ وَأَطْنَابُهُ!
(٢) الْأَطْنَابُ، وَمَا هِيَ الْأَطْنَابُ؟!
(٣) اخْتِلَافُ النَّاسِ فِي الْوَسْوسَةِ!
(٤) الْاعْتِمَادُ عَلَى النَّفْسِ يُنْجِيكَ!

■ عَيِّنِ الصَّحِيحَ فِي الْإِعْرَابِ وَالتَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الْمَعْيِنَةِ فِي النَّصِّ

١٥. «قَطَعَ»:

- (١) فَعْلٌ مَاضٍ - لِلْغَائِبِ - مَعْلُومٌ / فَعْلٌ وَفَاعِلُهُ «هَذِهِ»، وَالْجُمْلَةُ فَعْلِيَّةٌ
(٢) مَجْرُودٌ ثَلَاثِيٌّ (مَصْدَرُهُ: قَطَعَ) - مَجْهُولٌ / فَعْلٌ وَفَاعِلُهُ مَحْذُوفٌ
(٣) لِلْغَائِبِ - مَعْلُومٌ - مَجْرُودٌ ثَلَاثِيٌّ / فَعْلٌ وَفَاعِلُهُ «الْمُؤْمِنُونَ»
(٤) فَعْلٌ مَاضٍ - مَجْرُودٌ ثَلَاثِيٌّ - مُتَعَدٍّ (كَذَرَا) / فَعْلٌ وَ «قَدْ قَطَعَ» مُعَادِلٌ لِلْمَاضِي الْبَعِيدِ

١٦. «سَاعَدَتِ»:

- (١) لِلْمَخَاطَبِ - مَجْرُودٌ ثَلَاثِيٌّ - مَعْلُومٌ / فَعْلٌ الشَّرْطُ وَفَاعِلُهُ ضَمِيرٌ «ي»
(٢) فَعْلٌ مَاضٍ - مُزِيدٌ ثَلَاثِيٌّ - مَصْدَرُهُ عَلَى وَزْنِ «مُفَاعَلَةٌ» / فَعْلٌ وَمَعِ فَاعِلُهُ جُمْلَةٌ فَعْلِيَّةٌ
(٣) فَعْلٌ مَعْلُومٌ - لِلْغَائِبَةِ - مُتَعَدٍّ (كَذَرَا) / فَعْلٌ الشَّرْطُ وَمُعَادِلٌ لِلْمَضَارِعِ الْإِلْتِزَامِيَّةِ
(٤) مُزِيدٌ ثَلَاثِيٌّ (مَصْدَرُهُ: مُسَاعَدَةٌ) - مَعْلُومٌ - لِلْمَخَاطَبِ / فَعْلٌ وَمَفْعُولُهُ ضَمِيرُ الْبَاءِ الْمُتَّصِلِ

۱۷. «خالق»:

- (۱) مفرد - معرفة - اسم فاعل (فعله: خَلَقَ) / مستثنى للمستثنى منه المحذوف، وأسلوب الحصر
- (۲) نكرة - اسم فاعل (من مزيد ثلاثي) / مستثنى
- (۳) اسم - معرفة - فعله: خَالَقَ / مستثنى، وبدون إلا مفعول
- (۴) اسم فاعل (من مجرد ثلاثي) - مؤنث / مستثنى للمستثنى منه المحذوف، وأسلوب الحصر

۱۸. عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- (۱) (فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلَّا إِبْلِيسَ)
- (۲) الْكُتُبُ تَجَارِبُ آلَافِ الْعُلَمَاءِ عَلَى مَرِّ السِّنِينَ!
- (۳) هُنَاكَ طَائِرٌ يُسَمَّى «بِرْنَاكِل» يَبْنِي عُشَّهُ فَوْقَ جِبَالٍ مُرْتَفَعَةٍ!
- (۴) حَارِسُ الْفُنْدُقِ يَسْهَرُ كُلَّ اللَّيْلِ مَعَ زَمِيلِهِ!

■ عَيْنُ الْمُنَاسِبِ لِلْجَوَابِ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ

۱۹. عَيْنُ أُسْلُوبِ الْحَصْرِ:

- (۱) (لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ)
- (۲) (لَا يَبَاسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ)
- (۳) (الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ)
- (۴) لِكُلِّ ذَنْبٍ تَوْبَةٌ إِلَّا سَوْءَ الْخَلْقِ!

۲۰. عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ أُسْلُوبُ الْإِسْتِثْنَاءِ:

- (۱) (فَلَيْتَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا)
- (۲) (لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا)
- (۳) لَا يَذْهَبُ إِلَى الْمَدَائِنِ أَحَدٌ إِلَّا قَلِيلًا مِنَ الزُّوَارِ!
- (۴) لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا!

۲۱. عَيْنُ الْمُسْتَثْنَى فَاعِلًا بَدُونَ إِلَّا:

- (۱) كَسَرَ جَمِيعَ الْأَصْنَامِ فِي الْمَعْبَدِ إِلَّا الصَّنَمَ الْكَبِيرَ!
- (۲) الْفُطُورُ مِنَ السَّابِعَةِ وَالنَّصْفِ حَتَّى التَّاسِعَةِ إِلَّا رُبْعًا!
- (۳) كَانَ الْعَقَادُ لَا يَرَى الْجَمَالَ إِلَّا الْحُرِّيَّةَ!
- (۴) الْغَارِ يَقَعُ فَوْقَ جَبَلٍ مُرْتَفِعٍ لَا يَسْتَطِيعُ صُعودَهُ إِلَّا الْأَقْوِيَاءُ!

۲۲. عَيْنُ الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ مَحْذُوفًا:

- (۱) (إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ)
- (۲) (تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ)
- (۳) (إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ!
- (۴) (لَا خَيْرَ فِي قَوْلٍ إِلَّا مَعَ الْفِعْلِ!

۲۳. عَيْنُ عِبَارَةٍ مَا جَاءَ فِيهَا أَدَاةُ الِاسْتِثْنَاءِ:

- (۱) (إِنَّ الْقُرْآنَ يَأْمُرُ الْمُسْلِمِينَ أَلَّا يَسْبُوهَا مَعْبُودَاتِ الْمُشْرِكِينَ!
- (۲) (مَا مِنْ رَجُلٍ يَغْرِسُ غَرْسًا إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِنْ الْأَجْرِ!
- (۳) (مَا أَرْسَلَ أَحَدٌ إِلَى الْقَاهِرَةِ لِتَكْمِيلِ الدَّرَاسَةِ إِلَّا عَقَادًا!
- (۴) (لَا كِتَابَ مُفِيدٍ إِلَّا مَا يَزِيدُ مَعْرِفَتَكَ فِي الْحَيَاةِ!

۲۴. عَيْنُ الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ جَمْعُ تَكْسِيرٍ:

- (۱) (لَا يَذْهَبُ النَّاسُ إِلَى الْمَدَائِنِ إِلَّا قَلِيلٌ مِنْهُمْ!
- (۲) (لِكُلِّ الذُّنُوبِ تَوْبَةٌ إِلَّا سَوْءَ الْخُلُقِ!
- (۳) (مَا دَرَسَ الْعَقَّادُ إِلَّا فِي الْمَرْحَلَةِ الْإِبْتِدَائِيَّةِ!
- (۴) (كُلُّ وَعَاءٍ يَضِيقُ بِمَا جُعِلَ فِيهِ إِلَّا وَعَاءُ الْعِلْمِ!

۲۵. عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنِ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الْمُعَيَّنَةِ عَلَى التَّرْتِيبِ:

- (۱) (وَلَا تَسْبُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسْبُوا اللَّهَ... : (مفعول - مضاف إليه)
- (۲) (فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ: (مبتدأ - مضاف إليه)
- (۳) (وَإِذْ كَرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْهِمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ): (مفعول - مجرور بحرف جرّ)
- (۴) (يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً): (نعت - صفة)

توشه ای برای موفقیت

درس چهارم

مفعول مطلق

اصولاً از جنس و ریشه فعل جمله‌اش است و برای تأکید بر انجام فعل یا بیان نوع وقوع فعل به کار می‌رود

نَزَلَ اللَّهُ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا

۱- مفعول مطلق تأکیدی

مصدری است از جنس فعل و با علامت «أ-ة» و با قیدهایی مثل «حتماً، بی‌شک، بی‌گمان» می‌آید کَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا (خدا با موسی قطعاً سخن گفت)

۲- مفعول مطلق نوعی (بیانی)

برای بیان نوع وقوع فعل به کار می‌رود و بعد از مفعول مطلق نوعی «صفت یا مضاف الیه» می‌آید (البته جمله وصفیه هم نوعی صفت جمله است)
أَذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا (خدا را بسیار یاد کنید)
إِسْتَعْفَرْتُ اللَّهَ إِسْتِغْفَارَ الصَّالِحِينَ (از خدا مانند درستکاران آمرزش خواستم)

➤ مفعول مطلق نوعی با قیدهایی مثل «مانند، همانند، چون، همچون و ...» می‌آید

➤ صورت سؤال‌های این درس:

عَيِّنْ مَا فِيهِ اهْتِمَامٌ وَ عُنَايَةٌ عَلَى «وَقَوْعِ الْفِعْلِ» ← مفعول تأکیدی

عَيِّنْ مَا فِيهِ تَأْكِيدٌ عَلَى وَقَوْعِ الْفِعْلِ ← مفعول مطلق تأکیدی

عَيِّنْ مَا فِيهِ تَأْكِيدٌ لِلْفِعْلِ ← مفعول مطلق تأکیدی

عَيِّنْ مَا يُبَيِّنُ كَيْفِيَّةَ وَقَوْعِ الْفِعْلِ ← مفعول مطلق نوعی

عَيِّنِ الْمَفْعُولَ الْمَطْلُوقَ لِلْبَيَانِ ← مفعول مطلق نوعی

قواعد

۱. عَيْن ما ليس فيه المفعول المطلق للنوع:

- (۱) (إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا)
- (۲) لَا يَحْتَاج السَّمَكُ الْمَدْفُونُ إِلَى الْمَاءِ وَالْهَوَاءِ احْتِيَاجَ الْأَحْيَاءِ!
- (۳) الْمَغُولُ هَجَمُوا عَلَى الصَّيْنِ هَجُومًا قَاسِيًا عَلَى رَغْمِ بِنَاءِ سُورٍ عَظِيمٍ حَوْلَهَا!
- (۴) فَقَالَ الْفَرَزْدَقُ، أَنَا أَعْرِفُهُ مَعْرِفَةً!

۲. عَيْن مصدرًا لا يبين نوع وقوع الفعل:

- (۱) خَافَ الْخَلِيفَةُ مِنْ أَنْ يَرْغَبَ أَهْلُ الشَّامِ فِيهِ رَغْبَةً الْمُحِبِّينَ!
- (۲) فَطَافَ الْأَمَامُ (ع) بِالْبَيْتِ طَوَافَ الْأَعَاظِمِ!
- (۳) عَلَّمَ الْوَالِدُ الْفَرَزْدَقَ الْقُرْآنَ تَعْلِيمًا فِي أَيَّامِ صِغَرِهِ!
- (۴) أَنْشَدَ الْفَرَزْدَقُ قَصِيدَتَهُ إِنْشَادًا رَائِعًا أَمَامَ الْخَلِيفَةِ!

۳. عَيْن عبارة جاء فيها المفعول المطلق:

- (۱) أَطِيعُ أُمِّي بَعْدَ إِطَاعَةِ اللَّهِ!
- (۲) كَانَ النَّبِيُّ (ص) فَرَحًا بِفَرَحِ الْأَطْفَالِ!
- (۳) أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا!
- (۴) سَمَحَ النَّاسُ لَهُ بِالْحَرَكَةِ سَمَحًا!

۴. عَيْن ما ليس فيه المفعول المطلق:

- (۱) أَكْرَمَ وَالِدِيكَ إِكْرَامًا جَمِيلًا!
- (۲) نَنْظُرُ إِلَى الطَّبِيعَةِ نَظْرَةً جَيِّدَةً!
- (۳) سَأَلَ فِي الصَّفِّ بَعْضُ التَّلَامِيذِ بَعْضًا!
- (۴) حَاسِبْ نَفْسَكَ حَسَابًا صَادِقًا كُلَّ يَوْمٍ!

ایران توشه
توشه ای برای موفقیت

آزمون درس چهارم

■ عَيْنِ الْأَصْحَ وَالْأَدَقِّ فِي الْجَوَابِ لِلتَّرْجُمَةِ مِنْ أَوْ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ وَالْمَفْهُومِ

۱. «عَلِّمُوا أَوْلَادَكُمْ الْقُرْآنَ وَ مَحَبَّةَ أَهْلِ الْبَيْتِ تَعْلِيمًا لِيَفُوزُوا فِي حَيَاتِهِمْ!»:

- ۱) فرزندان شما قرآن و دوستی اهل بیت پیامبر (ص) را فراگیرند تا بی گمان در زندگی موفق شوند!
- ۲) قرآن و محبت اهل بیت را به فرزندانان قطعاً یاد دهید تا در زندگی خود رستگار شوند!
- ۳) به اولاد خود برای رستگار شدن در زندگی، حتماً قرآن را با دوستی اهل بیت یاد دهید!
- ۴) حتماً به فرزندانان قرآن و محبت اهل بیت را آموزش دهید تا آن ها نیز در زندگی خود رستگار شوند!

۲. «عَلَيْكَ أَنْ تَرْجِعَ إِلَى مَوْلَدِكَ لِتُزَوِّى زَمِيلَاتِكَ النَّشِيطَاتِ لِبَدْءِ عَمَلٍ جَدِيدٍ زِيَارَةً!»:

- ۱) برای شروع کار تازه بر تو لازم است که به سوی محل ولادت خود کوچ کنی و همکلاسی های پرنشاط خود را ببینی!
- ۲) تو باید به زادگاه خودت برگردی تا با هم شاگردی های که بانشاط هستند برای آغاز کاری جدید دیدار کنی!
- ۳) تو باید به زادگاه خود بازگردی تا برای شروع کاری جدید همکلاسی های فعالیت را حتماً دیدار کنی!
- ۴) تو حتماً برای دیدار از هم شاگردی های فعال خود و همچنین شروع یک کار جدید به زادگاهت بازگرد!

۳. «لَمَّا وَصَلَ الْفَرَزْدَقُ إِلَى هِشَامٍ أَنْشَدَ قَصِيدَةً عَنْ أَوْصَافِ الْإِمَامِ الرَّابِعِ وَ لَمْ يَسْتَرْ حَبَّةَ لَهُ عِنْدَ الْخَلِيفَةِ!»:

- ۱) هنگامی که فرزدق به هشام رسید قصیده ای درباره ویژگی های امام چهارم سرود و عشق خود به او را نزد خلیفه پنهان نکرد!
- ۲) فرزدق به هشام نرسید تا قصیده اش را پیرامون ویژگی های امام چهارم بسراید؛ در حالی که عشق خود را به ایشان نزد او پنهان نکرده است!
- ۳) وقتی که فرزدق به نزدیکی هشام رسید در مورد ویژگی های چهار امام یک قصیده سرود و عشق خودش نسبت به ایشان را نزد خلیفه مخفی نکرد!
- ۴) زمانی فرزدق به هشام رسید که قصیده را درباره ویژگی های چهارمین امام سروده بود و نزد خلیفه دوستی خود را به او پنهان نکرده بود!

۴. «مَنْ أَصْدَقَائِي يَعْرِفُ عَلَى عَاصِمَةِ دَوْلِ الْعَالَمِ وَ لَهْجَاتِ النَّاسِ الدَّرَاجَةَ فِيهَا مَعْرِفَةُ الْحَاسِبِ!»:

- ۱) علی از دوستانی است که مراکز کشورهای دنیا و زبان های متداول در علم رایانه را یاد گرفته است!
- ۲) از میان دوستانم، علی پایتخت کشورهای جهان و لهجه های عامیانه مردم در آن ها را مانند رایانه می داند!
- ۳) علی از میان دوستانم پایتخت کشورها و زبان عامیانه آن ها در جهان را به صورت رایانه ای می شناسد!
- ۴) از بین دوستان، علی مانند کامپیوتر مرکز کشورهای دنیا و لهجه های متداول در میان آن ها را می داند!

۵. «كَانَ الصَّيَادُونَ يَصِيدُونَ الْأَحْوَاتَ لِاسْتِخْرَاجِ الزَّيْتِ وَصِنَاعَةِ مَوَادِّ التَّجْمِيلِ صَيِّدًا قَاسِيًا!»:

- (۱) برای استخراج روغن و ساختن مواد زیبایی، شکارچیان نهنگ‌ها را قطعاً شکار می‌کنند!
- (۲) شکارچیان بادشواری نهنگ‌ها را شکار می‌کردند تا برای ساختن مواد آرایشی روغن آن‌ها را استخراج کنند!
- (۳) شکارچیان برای استخراج روغن و ساختن مواد آرایشی، نهنگ‌ها را به سختی شکار می‌کردند!
- (۴) بودند شکارچسانی که نهنگ را برای استخراج روغن به سختی شکار می‌کردند تا مواد آرایشی از آن‌ها بسازند!

۶. «نُصِبَ لَهُ مَنبِرٌ وَجَلَسَ عَلَيْهِ وَهُوَ يَنْظُرُ إِلَى النَّاسِ نَظَرَ الْحَاكِمِينَ!»:

- (۱) منبر او را برپا کردند و بر آن نشست، در حالی که مانند حاکمان مردم را نگاه می‌کرد!
- (۲) برای او منبری برپا شد و روی آن نشست، در حالی که به مردم مانند حاکمان نگاه می‌کرد!
- (۳) یک منبر برای او برپا شد و روی آن نشست، تا نگاه حاکمان را به مردم داشته باشد!
- (۴) برای او منبری برپا شده بود و بر آن نشسته بود، در حالی که به مردم مانند حاکمان نگاه می‌کرد!

۷. عَيْنِ الْخَطَا:

- (۱) إِنْ تَنْصِبَ نَفْسَكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَابْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِكَ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِكَ: اگر خودت را برای مردم پیشوا قرار می‌دهی، پیش از آموزش دیگران به آموزش خود بپرداز،
- (۲) وَلْيَكُنْ تَأْدِيبُكَ سَبِيْرَتَكَ قَبْلَ لِسَانِكَ: و ادب آموزی‌ات پیش از زبانت با رفتارت باید باشد،
- (۳) كَمَا قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فِي نَهْجِ الْبَلَاغَةِ قَوْلًا جَمِيْلًا: همان گونه که امیر مؤمنان (ع) در نهج البلاغه به زیبایی فرموده است،
- (۴) مُعَلِّمُ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ! آموزگار و ادب‌آموزنده خویشتن از آموزگار مردمان و ادب‌آموزنده آن‌ها در گرامی داشت شایسته‌تر است!

۸. عَيْنِ الصَّحِيح:

- (۱) كَانَ السَّمَكُ يَسْتَرُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْجَفَافِ فِي غُلَافٍ: ماهی، خودش را هنگام خشکی در پوششی مخفی کرده بود،
- (۲) وَ يَدْفِنُ نَفْسَهُ تَحْتَ الطِّينِ وَ يَنَامُ نَوْمًا عَمِيْقًا: و خود را در زیر گل دفن کرده بود و به طور عمیق خوابیده بود،
- (۳) لِلْوَقَايَةِ مِنَ الْإِصْطِيَادِ وَ الْقَتْلِ بِالْمُفْتَرَسِينَ: برای پیشگیری از شکار و کشتن به وسیله شکارچیان،
- (۴) وَلَكِنْ مَعَ الْأَسْفِ يَذْهَبُ الصَّيَادُونَ وَ يَحْفَرُونَ التُّرَابَ وَ يَصِيدُونَهُ! اما متأسفانه شکارچیان رفته بودند و خاک را حفر نموده و آن را آشکار کرده بودند!

۹. «داور از این که بازیکنان او را بشناسد و از او متنفر شوند، ترسیده بود پس شتابان از ورزشگاه خارج شد!»:

- (۱) الحكم خاف أن يُعرَف باللاعبين و تَنَفَّرُوا منه فخرج مسرعاً من الملعب!
- (۲) كَانَ خاف الحكم من أن يرغبوا اللاعبون عنه و يعرفونه فخرج مستعجلاً من الملعب!
- (۳) الحكم كَانَ يخاف من أن يعرف اللاعبون فَتَنَفَّرُوا منه و خرج من الملعب خروجاً سريعاً!
- (۴) كَانَ الحكم خاف من أن يعرفه اللاعبون و يرغبوا عنه فخرج من الملعب مسرعاً!

۱۰. عَيْنَ مَا لَا يَنَاسِبُ عَنْ مَفْهُومِ هَذِهِ الْآيَةِ الشَّرِيفَةِ: «لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى»

- (۱) هر که رود چرد و هر که خسبد خواب ببیند!
- (۲) نابرده رنج گنج میسر نمی شود مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد!
- (۳) من سعی رعی و من لزم المنام رأى الأحلام!
- (۴) (فاسعوا إلى ذكر الله و ذروا البيع ذلكم خير لكم)

■ اِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ بِمَا يُنَاسِبُ النَّصَّ

■ لَقَّبَ الْبَاحِثُونَ الْفَاصُولِيَا (لُوبِيَا) بِلَحْمِ الْفُقَرَاءِ: لِأَنَّ هَذَا الطَّعَامَ يَنَاسِبُ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَا يُمْكِنُهُمْ تَوْفِيرُ بَرَوْتِينَ الْجِسْمِ مِنْ خِلَالِ اللَّحُومِ. مَعْظَمُ النَّاسِ يَأْكُلُونَهُ فِي الْأَيَّامِ الْبَارِدَةِ. يَحْتَوِي الْفَاصُولِيَا عَلَى الْمَعَادِنِ كَالْفُوسْفُورِ وَ الْكَالْسِيُومِ وَ الْحَدِيدِ بِكَمِّيَّاتٍ كَبِيرَةٍ. هَذِهِ تَدْخُلُ مَجْرَى الدَّمِّ، وَ الْجِسْمُ يَسْتَخْدِمُهَا. إِنَّ الْفَاصُولِيَا يَسَاعِدُ الْأَطْفَالَ عَلَى النَّمُوِّ مُسَاعَدَةً خَاصَّةً. عِنْدَمَا يُؤْكَلُ مَعَ الْخُبْزِ وَ الزَّيْتِ كَزَيْتِ الزَّيْتُونِ، فَيَصِيرُ غِذَاءً مَثَالِيًّا وَ هَذَا مُفِيدٌ أَيْضاً لِلْبَالِغِينَ!

۱۱. عَيْنِ الصَّحِيحِ حَسَبِ النَّصِّ:

- (۱) البروتينات توجد في اللحم فقط!
- (۲) المعادن الموجودة في الفاصوليا تدخل مجرى الدم و يستخدمها الجسم!
- (۳) كبار السن يستفيدون أكثر من الفاصوليا!
- (۴) لا يمكن الحصول على الفيتامينات الأساسية إلا من الفاصوليا!

۱۲. عَيْنِ الْخَطَأِ عَنِ الْفَاصُولِيَا:

- (۱) إذا أكلنا الفاصوليا مع الخبز و الزيت فهذا يفيدها!
- (۲) توجد في الفاصوليا معادن كثيرة!
- (۳) أكل اللحوم ضار لمن يأكل الفاصوليا!
- (۴) من المعروف أن الفاصوليا طعام الفقراء!

@pdfkonkour

۱۳. عَيْنِ الصَّحِيحِ حَسَبِ الْمَفْهُومِ:

- (۱) الفاصوليا طعامٌ لا يناسبُ إِلَّا للصَّغار!
- (۲) يكون الفاصوليا أَعْلَى من اللَّحم!
- (۳) يطْبَخُ الفاصوليا في الفصل الحارَّ من السَّنة غالباً!
- (۴) الأغنياء يأكلون أيضا الفاصوليا في نظامهم الغذائي!

۱۴. مِنَ النَّصِّ نَسْتَنْتِجُ أَنَّ...

- (۱) الفاصوليا في أطباق اللَّحوم!
- (۲) نمو الأطفال يعتمد على الفاصوليا!
- (۳) الفاصوليا هو بديل جيد للحوم!
- (۴) احتياجات البروتين في الجسم لا توفَّر إِلَّا باللَّحوم!

■ عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي الْإِعْرَابِ وَالتَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الْمَعْيَنَةِ فِي النَّصِّ:

۱۵. «يناسب»:

- (۱) فعلٌ مضارع - للغائب - مزيدٌ ثلاثيٌّ (مصدره على وزن «تفاعل») / فعلٌ ومع فاعله جملةٌ فعليةٌ
- (۲) فعلٌ مجهولٌ - مزيدٌ ثلاثيٌّ (ماضيه على وزن «فاعل») / فعلٌ و فاعله محذوفٌ، و خبرٌ للحرف المُشَبَّه بالفعل «إِنَّ»
- (۳) فعلٌ مضارعٌ - معلومٌ - حروفه الأصلية «ن س ب» / خبرٌ للحرف المُشَبَّه بالفعل «إِنَّ» و مفعوله «أولئك»
- (۴) للغائب - معلومٌ - مزيدٌ ثلاثيٌّ (مصدره على وزن «مفاعلة») / خبرٌ للحرف المُشَبَّه بالفعل و الاسم: هذا

۱۶. «يستخدم»:

- (۱) مزيدٌ ثلاثيٌّ (مصدره على وزن «افتعال») - مضارعٌ - معلومٌ / خبرٌ و المبتدأ: الجسم
- (۲) فعلٌ مضارعٌ - مزيدٌ ثلاثيٌّ (ماضيه على وزن «استفعل») - للغائب / فعلٌ ومع فاعله جملةٌ فعليةٌ
- (۳) للغائب - مجهولٌ - حروفه الأصلية: خ د م / فعلٌ و فاعله محذوفٌ، و خبرٌ للمبتدأ «الجسم»
- (۴) فعلٌ مضارعٌ - مزيدٌ ثلاثيٌّ بزيادة ثلاثة حروفٍ - للغائب / فعلٌ و فاعله ضمير «ها» المتصل

۱۷. «مساعدة»:

- (۱) نكرةٌ - مفردٌ - مصدر على وزن «مفاعلة» / مفعول مطلق للتأكيد
- (۲) اسمٌ مفعولٍ من مزيدٍ ثلاثيٍّ - مؤنَّثٌ - نكرة / مفعول مطلق للتَّوَعُّ
- (۲) مؤنَّثٌ - اسم فاعل (من فعل «يساعد») - مفردٌ / مفعول مطلق نوعيٌّ
- (۲) مصدر (من مزيدٍ ثلاثيٍّ) - ماضِيه: ساعد - نكرة / مفعول مطلق نوعيٌّ

١٨. عَيْنِ الْخَطَأِ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- (١) إِذْعَى التَّغْلُبُ شَيْنًا وَطَلَبَ قِيلَ هَلْ مِنْ شَاهِدٍ قَالَ الدُّنْبُ!
- (٢) إِذَا أَرَادَ اللَّهُ هَلَاكَ النَّمْلَةِ أَنْبَتَ لَهَا جَنَاحَيْنِ!
- (٣) إِذَا أَنْتَ أَكْرَمْتَ الْكَرِيمَ مَلَكَتْهُ وَإِنْ أَنْتَ أَكْرَمْتَ اللَّئِيمَ تَمَرَّدَا!
- (٤) الْحِكْمَةُ تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَوَاضِعِ وَلَا تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَكَبِّرِ الْجَبَّارِ!

■ عَيْنِ الْمُنَاسِبِ لِلْجَوَابِ عَنِ الْأَسْئَلَةِ الثَّالِيَةِ

١٩. عَيْنِ مَا فِيهِ تَأْكِيدٌ لِلْفِعْلِ:

- (١) (...) وَلَوْ كَانَ عِنْدَ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا
- (٢) (وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا)
- (٣) مَنْ فَكَّرَ قَبْلَ الْكَلَامِ حَسَنًا قَلَّ خَطْؤُهُ!
- (٤) اللَّهُمَّ كَمَا حَسَّنْتَ خَلْقِي فَحَسِّنْ خُلُقِي!

٢٠. عَيْنِ الصَّحِيحِ عَنْ كَيْفِيَّةِ وَقُوعِ الْفِعْلِ:

- (١) وَزَعَتْ أَوْرَاقَ الْإِمْتِحَانِ عَلَيْهِمْ فَتَعَجَّبُوا تَعَجُّبًا لَصُوعِبَتْهُ!
- (٢) وَافَقَ الْأُسْتَاذُ أَنْ يُؤَجِّلَ لَهُمُ الْإِمْتِحَانَ تَأْجِيلًا!
- (٣) عَاهَدَ الطَّلَابُ أَسْتَاذَهُمْ عَلَى أَنْ لَا يَنْسُوا عَهْدًا مَهْمًا!
- (٤) أَلْفَنَّا كِتَابًا فِي مَجَالَاتِ الرِّيَاضَةِ وَالتَّرْبِيَةِ تَأْلِيفًا تَفِيدُكَ!

٢١. عَيْنِ الْمَفْعُولِ الْمَطْلُوقِ يَخْتَلِفُ نَوْعُهُ عَنِ الْبَاقِي:

- (١) أَشَارَتْ شَيْمَلٌ فِي إِحْدَى مَقَابِلَاتِهَا إِلَى الْأَدْعِيَةِ الْإِسْلَامِيَّةِ إِشَارَةً،
- (٢) وَقَالَتْ: أَنَا أَقْرَأُ الْأَدْعِيَةَ وَالْأَحَادِيثَ قِرَاءَةً عَرَبِيَّةً،
- (٣) وَلَا أَرَا جَعَلَ تَرْجُمَتَهَا مَرَا جَعَةً وَهِيَ أَوْصَتْ أَنْ يَكْتُبَ الْحَدِيثَ عَلَى قَبْرِهَا،
- (٤) فَكَتَبُوا عَلَى قَبْرِهَا بَعْدَ وَفَاتِهَا كِتَابَةً، النَّاسُ نِيَامُ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا!

٢٢. عَيْنِ الصَّحِيحِ لِرَفْعِ الشَّكِّ عَنْ وَقُوعِ الْفِعْلِ:

- (١) إِنَّ التَّحْدِيدَ فِي اخْتِيَارِ الْكُتُبِ كَالْتَّحْدِيدِ فِي اخْتِيَارِ الطَّعَامِ!
- (٢) أَنَا وَاثِقٌ أَنَّ كُلَّ كَاتِبٍ قَدْ وَصَفَ نَابِلِيُونَ بِأَوْصَافٍ لَا تُشَبِّهُهُ أَوْصَافُ الْآخَرِينَ!
- (٣) أَنَا أَتَذَكَّرُ جَبَلَ النَّوْرِ الَّذِي كَانَ النَّبِيُّ يَتَعَبَّدُ فِي غَارِ حِرَاءٍ مُؤْمِنًا بِاللَّهِ!
- (٤) أَرْسَلَ اللَّهُ الْأَنْبِيَاءَ لِلنَّاسِ لِيُبَيِّنُوا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ وَالَّذِينَ الْحَقَّ تَبَيَّنُوا!

عَيْنِ الْخَطَأِ لِلْفَرَاغِ لِأَسْلُوبِ الْمَفْعُولِ الْمَطْلُوقِ: «..... عَنْ وَطَنِنَا الْإِسْلَامِيَّةِ كَالْأَسْوَدِ»

۲۳.

(۱) تُدَافِعُ - مَدَافَعَةُ (۲) دَافَعْتُمْ - دِافَعَاءُ رَائِعاً

(۳) تُدَافِعُ - مَدَافَعُ (۴) دَافِعُوا - دِافَعاً

۲۴. عَيْنُ مَا فِيهِ تَأْكِيدُ الْعِبَارَةِ وَتَأْكِيدُ الْفِعْلِ مَعاً:

(۱) (وَدَانِيَّةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَذُلَّتْ قُطُوفُهَا تَذَلُّلاً)

(۲) (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً)

(۳) (إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ)

(۴) (إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُوراً، عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا)

۲۵. عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنِ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الْمَعْيَنَةِ عَلَى التَّرْتِيبِ:

(۱) سقوط الفرخ مشهد مرعب جداً ولكن لا فرار منه! (خبر - مجرور به جر)

(۲) (مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً) (مفعول مطلق تأكيد - مفعول)

(۳) كُلُّ مُسْلِمٍ يَرَى هَذَا الْمَشْهَدَ يَشْتَاقُ إِلَيْهِ اشْتِيَاقًا! (خبر - مفعول مطلق تأكيد)

(۴) هَذَا الَّذِي تَعْرِفُ الْبَطْحَاءَ وَطَاتِهِ وَالْبَيْتَ يَعْرِفُهُ وَالْجِلُّ وَالْحَرَمُ: (مضاف إليه - مبتدأ)

ایران تونل
توشه ای برای موفقیت

آزمون جامع کتاب دوازدهم

■ عَيْنُ الْأَصَحِّ وَالْأَدَقِّ فِي الْجَوَابِ لِلتَّرْجُمَةِ مِنَ وَإِلَى الْعَرَبِيَّةِ وَالْمَفْهُومِ

۱. «إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ»:

- (۱) با این که بیشتر مردم شکرگزار نیستند ولی خداوند قطعاً صاحب فضل و کرم بر آن هاست!
- (۲) خداوند بی شک دارای بخشش بر مردمی است که بیش ترشان سپاسگزاری نمی کنند!
- (۳) بی گمان خداوند صاحب فضل مردم را می بخشد، اما اکثر مردم شکرگزاری نمی کنند!
- (۴) همانا خداوند دارای بخشش بر مردم است، ولی بیش تر مردم سپاسگزاری نمی کنند!

۲. «قَالَ هِشَامُ مَنْ هَذَا الَّذِي قَدْ سَمَحَ النَّاسُ لَهُ بِاسْتِلاَمِ الْحَجَرِ سَمَاحاً سَهْلاً»:

- (۱) چه کسی به هشام گفت مردم به او اجازه داده اند تا سنگ را به آسانی لمس کند!
- (۲) هشام گفت این کیست که مردم به او به آسانی اجازه داده اند که سنگ را مسح کند!
- (۳) هشام گفت این چه کسی است که برای مسح کردن آسان سنگ به مردم اجازه داده است!
- (۴) گفت هشام ای کسی که مردم به راحتی اجازه لمس کردن سنگ را به او داده اند!

۳. كَانَ الطَّائِرُ بَيْنِي عُشَّةً بَعِيداً عَنِ الْمُفْتَرِسِينَ وَيُرِيدُ مِنْ فِرَاحِهِ أَنْ تَقْفِزَ!

- (۱) پرنده لانه اش را دور از شکارچی ها (درندگان) می ساخت و از جوجه های خویش می خواست که بپرند!
- (۲) پرنده ای که لانه خویش را دور از شکارچیان (درندگان) می ساخت از جوجه هایش می خواست که احتیاط کنند!
- (۳) پرنده دورتر از شکارچی ها (درندگان) لانه اش را ساخته بود، در حالی که از جوجه های خود می خواست که بپرند!
- (۴) لانه پرنده در فاصله دوری از شکارچیان (درندگان) ساخته می شد، در حالی که او پریدن را از جوجه خود می خواست!

۴. «هَلْ تَتَذَكَّرِينَ أَنَّ أُولَى آيَاتِ الْقُرْآنِ الَّتِي نَزَلَتْ عَلَى النَّبِيِّ (ص) كَانَتْ حَوْلَ الْعِلْمِ وَالْتَّعْلِيمِ!»: أَيَا...

- (۱) یادت می آید که آیات اولی که بر پیامبر (ص) نازل شده است، درباره دانش و یادگیری بود!
- (۲) به خاطر می آوری که نخستین آیه های قرآن که بر پیامبر (ص) نازل شده درباره دانش و آموزش بود!
- (۳) نخستین آیات قرآن را که بر پیامبر (ص) فرود آمد به یاد می آوری، همان که پیرامون دانش و تعلیم بود!
- (۴) به یاد می آوری که اولین آیه های نازل شده بر پیامبر (ص) در قرآن پیرامون علم و یاد دادن بود!

۵. «لندكر في كتابنا المفيد الأطباء الذين حاولوا أن يُنقذوا المرضى السارية الخطرة!»:

(۱) در کتاب مفیدمان از پزشکان یاد کنیم همان‌ها که برای نجات مریض‌ها از یک بیماری مسری و خطرناک تلاش می‌کنند!

(۲) پزشکان برای این که بیماران را از بیماری‌های واگیردار خطرناک نجات دهند، تلاش کردند تا ما در کتاب‌ها سودمندی‌شان را یاد کنیم!

(۳) باید در کتاب سودمندمان از پزشکانی یاد کنیم که تلاش نمودند تا بیماران را از بیماری‌های واگیر و خطرناک برهانند!

(۴) در کتاب سودمند خود باید از طبیبانی یاد کنیم که کوشیدند تا مریض‌ها را از خطرناک‌ترین بیماری‌های مسری برهانند!

۶. (لَا يَبَاسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ) عَيْنِ الْخَطَأِ:

(۱) از رحمت خدا فقط گروه کافر ناامید می‌شود!

(۲) جز قوم بی‌ایمان کسی از رحمت خداوند مأیوس نمی‌گردد.

(۳) کسی جز قوم کافر از رحمت پروردگار قطع امید نمی‌کند!

(۴) از میان قوم فقط کافران از رحمت خداوند ناامید نمی‌شوند!

۷. عَيْنِ الصَّحِيحِ:

(۱) عَرَفْنَا عَلَى صَدِيقِكَ الَّذِي جَلَسَ جَنْبَ الشَّجَرَةِ! ما را به دوستت که کنار درختی نشسته معرفی کن!

(۲) هذه الأعشاب الطَّيِّبَةُ لَا تَوْجَدُ إِلَّا فِي قَرْيَةٍ وُلِدْتُ فِيهَا! این گیاهان دارویی فقط در روستایی که در آن زاده شدم، یافت نمی‌شود!

(۳) فِي السَّنَةِ الْقَادِمَةِ سَنَذْهَبُ إِلَى الْفُلُواتِ مَعَ الْأَقْرَبَاءِ! در سال جدید به همراه نزدیکان به صحراها خواهیم رفت!

(۴) تَصْلِيحُ الْأَلَاتِ فِي الْمَصْنَعِ مِنَ الْأُمُورِ الْمُهِمَّةِ! تعمیر وسیله‌ها در کارخانه از امور بااهمیت است!

۸. عَيْنِ الْخَطَأِ:

(۱) الَّذِي اتَّصَلَ بِي فِي الْعُطَلَاتِ أَذَانِي جِدًّا، کسی که در تعطیلات با من تماس گرفت بسیار مرا آزرده،

(۲) لِأَنِّي مَا كَانَ لِي زَمَنٌ لِلنُّومِ إِلَّا فِيهَا، چرا که من زمانی جز در آن برای خوابیدن ندارم،

(۳) وَكَانَ الْهَاتِفُ جَنْبَ سَرِيرَتِي يُؤَذِّنِي أَمْسًا، و دیروز تلفن در کنار تختم مرا اذیت می‌کرد،

(۴) وَصَوْتُهُ يَضْرِبُنِي كَأَنَّهُ مَسْمَارٌ قَوِيٌّ فِي رَأْسِي! و صدای آن مرا می‌زد گویی یک میخ قوی در سرم است!

۹. «دانشجو درس خواندنش را ادامه نداد چرا که خانواده اش نمی توانستند هزینه تحصیل او را بپردازند!»

(۱) كان الطالب لا يوصل دراسته لأنَّ أسرته لا تستطيع أن تدفع نفقة دراسته!

(۲) الطالب لم يواصل الدراسة لعدم استطاعة أسرته لنفقه دراسته!

(۳) ما واصل الطالب دراسته لأنَّ أسرته ما كانت استطاعت أن تدفع نفقة دراسته!

(۴) الطالب لم يواصل دراسته لأنَّ أسرته لم تكن تستطيع أن تدفع نفقة دراسته!

۱۰. عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنِ الْمَفْهُومِ:

(۱) من لَزِمَ المنام رأى الأحلام!: خواب از سر خفتگان به در برد / بیداری بلبلان اسحار

(۲) العاقل يبنى بيته على الصَّخْرَةِ: به جویی که یک روز بگذشت آب / نسازد خردمند ازو جای خواب

(۳) كَانَ إِرْضَاءُ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةً لَا تُدْرَكُ!: میان عیب و هنر پیش دوستان کریم / تفاوتی نکند چون نظر به عین رضاست

(۴) إِذَا أَرَادَ اللَّهُ هَلَاكَ النَّمْلَةِ أَنْبَتَ لَهَا جَنَاحَيْنِ!: در خانه مور شب‌نمی طوفان است!

■ اِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ بِمَا يَنْاسِبُ النَّصَّ

■ هَرَبَ جَمَلٌ وَحِمَارٌ مِنْ مَالِكِهِمَا حَتَّى وَصَلَا إِلَى غَابَةِ كَانَ بِجَوَارِهَا مَرْعَى. وَبَعْدَ الْبَقَاءِ فِي الْمَرْعَى لِبُضْعَةِ أَيَّامٍ، قَالَ الْحِمَارُ لِلْجَمَلِ: أَنَا مَسْرُورٌ، وَأُرِيدُ الْغَنَاءَ بِصَوْتِي الْجَمِيلِ. فَقَالَ الْجَمَلُ: إِنَّ تَقَمَ بِذَلِكَ يُمْكِنُ أَنْ يَسْمَعَ أَحَدٌ صَوْتَكَ فَيَجِدُنَا وَيُضْرِبُنَا لِلْهَرُوبِ وَيُعَذِّبُنَا تَعَذِّيبًا شَدِيدًا. فَقَالَ الْحِمَارُ: يَجِبُ أَنْ أُغْنَى. غَنَى الْحِمَارُ تَغْنِيَةً عَالِيَةً فَسَمِعَهَا جَمَاعَةٌ مِنَ النَّاسِ، فَأَخَذُوا الْحِمَارَ وَالْجَمَلَ، فَاثْمَنَعَ الْحِمَارُ عَنِ الْمَشْيِ، فَوُضِعَ فَوْقَ الْجَمَلِ. لَمَّا شَعَرَ الْجَمَلُ بِالتَّعَبِ قَالَ لِلْحِمَارِ: لَقَدْ طَرَبْتُ مِنْ غَنَائِكَ فِي الْغَابَةِ وَأُرِيدُ أَنْ أَزُقُّصَ. فَقَالَ الْحِمَارُ: إِذَا قَمْتُ بِذَلِكَ فَسَأَهْلِكُ. فَقَالَ الْجَمَلُ: لَقَدْ زَادَ طَرَبِي، فَسَقَطَ الْحِمَارُ عَلَى الْأَرْضِ بِسَبَبِ رَقْصِ الْجَمَلِ وَأَصْبَحَ الْحِمَارُ قَتِيلَ جِهْلِهِ.

۱۱. ما هي سبب موت الحمار؟ بسبب ...

(۲) ضعف في جسد الجمل

(۱) تغنيته العالية

(۴) حماقته الكثيرة

(۳) ضرب الناس

۱۲. عَيِّنِ الْخَطَأَ:

(۱) طَرِبَ الْجَمَلُ مِنْ صَوْتِ الْحِمَارِ لِأَنَّ صَوْتَهُ كَانَ جَمِيلًا جَدًّا!

(۲) سَكَنَ الْجَمَلُ وَالْحِمَارُ فِي الْمَرْعَى لَعْدَةِ أَيَّامٍ!

(۳) وَضَعَ النَّاسُ الْحِمَارَ عَلَى الْجَمَلِ لِأَنَّهُ رَفَضَ الْمَشْيَ!

(۴) كَانَ رَقْصُ الْجَمَلِ سَبَبَ سَقُوطِ الْحِمَارِ عَلَى الْأَرْضِ!

۱۳. عَيْنُ الصَّحِيحِ حَسَبَ مَفْهُومِ النَّصِّ: إِنَّ لَمْ يَكُنْ يَغْنَى الْحِمَارُ،

(۱) فَإِنَّ الْجَمَلَ يَغْنَى أَجْمَلَ مِنْهُ! (۲) فَإِنَّهُ كَانَ صَحِيحًا غَيْرَ مَضْرُوبٍ!

(۳) فَإِنَّ النَّاسَ يَفْرَحُونَ جَدًّا! (۴) فَسَتَسْتَمِرُّ حَيَاتَهُ!

١٤. ما هو أنسب المفهوم للنص:

(١) العقل يُنجي و الهوى يهلك! (٢) الصوت الجميل ليس خيراً دائماً!

(٣) قد يخون الحيوانات بعضها بعضاً! (٤) افشاء الأسرار يهلك العيش!

■ عَيِّن الصَّحِيح فِي الإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الْمَعْيَنَةِ فِي النَّصِّ

١٥. «يسمع»:

(١) فعلٌ مضارع - للغائب - مجهول / فعلٌ و فاعله محذوفٌ

(٢) فعلٌ مزيد ثلاثيٌّ من باب «إفعال» - معلومٌ / فعل و فاعله «أحد»، و الجملة فعليةٌ

(٣) للغائب - معلوم - مجرد ثلاثيٌّ (مصدره: سمع) / فعل و فاعله «أحد»، و الجملة فعليةٌ

(٤) مجرد ثلاثيٌّ (ماضي: سمع) - للغائب / فعل و «أَنْ يَسْمَعَ» معادلٌ للمضارع الإخباري

١٦. «امتنع»:

(١) فعلٌ مضارع - للمتكلم وحده - معلوم / فعل و فاعله «الجِمار»

(٢) للغائب - معلوم - مزيدٌ ثلاثيٌّ (مصدره على وزن «افتعال») / فعل و فاعله «الجِمار»، و الجملة فعليةٌ

(٣) فعلٌ مجهول - مزيدٌ ثلاثيٌّ (حروفه الأصلية: م ن ع) / فعلٌ و فاعله محذوفٌ

(٤) فعلٌ ماضٍ - مجردٌ ثلاثيٌّ - للغائب / فعل و فاعله «الجِمار»، و الجملة فعليةٌ

١٧. «تَعَذِّبُ»:

(١) نكرةٌ - مذكرٌ - اسم تفضيل / مفعولٌ مطلق نوعيٌّ، و «شديداً» صفته

(٢) اسم - مصدرٌ - حروفه الأصلية «ع ذ ب» / مفعولٌ و صفته: شديداً

(٣) مفرد - مصدر (على وزن «تفعيل») - نكرةٌ / مفعول مطلق نوعيٌّ

(٤) مذكرٌ - مصدر - فعله «عَذَّبَ» / مفعول مطلق للتأكيد

١٨. عَيِّن الخطأ فِي ضبط حركات الكَلِمَاتِ:

(١) مُدِّرْ جَلَكْ عَلَى قَدَرٍ كِسَائِكَ! (٢) كُلُّ شَيْءٍ يَنْقُصُ بِالْأَنْفَاقِ إِلَّا الْعِلْمُ!

(٣) لَا جِهَادَ كَجِهَادِ النَّفْسِ! (٤) عَلَّقَ إِبْرَاهِيمُ الْفَأْسَ عَلَى كَتِفِ الصَّنَمِ!

■ عَيِّن الْمُنَاسِبَ لِلْجَوَابِ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ

١٩. عَيِّن مَا يَرْفَعُ الشَّكَّ عَنِ وَقُوعِ الْفِعْلِ:

(١) إِنَّ لِسَانَ الْقِطِّ مَمْلُوءٌ بِعُدَدٍ تُفَرِّزُ سَائِلًا مُطَهَّرًا!

(٢) فَيَلْعَقُ الْقِطُّ جُرْحَهُ عِدَّةَ مَرَّاتٍ حَتَّى يَلْتَنِّمَ التَّنَامَا!

(٣) إِنَّ بَعْضَ الْحَيَوَانَاتِ تَعْرِفُ بِغَرِيزَتِهَا الْأَعْشَابَ الطَّبِيَّةَ عُرْفَانًا بِالْغَا!

(٤) وَتَعْلَمُ كَيْفَ تَسْتَعْمِلُ الْعُشْبَ الْمُنَاسِبَ لِلْوَقَايَةِ مِنَ الْأَمْرَاضِ اسْتِعْمَالِ الْأَطْبَاءِ!

۲۰. عَيْنِ مَا لَيْسَ فِيهِ الْحَالُ:

- (۱) هناك غارٌ جميلٌ وهو فوقَ جبلٍ مُرتَفِعٍ يَسْتَطِيعُ الأقوياءُ صُعودَهُ مجدِّينَ!
- (۲) مَنْ لَا يَسْتَمِعُ إِلَى الدَّرْسِ يَرْسُبُ فِي الْإِمْتِحَانِ نادماً!
- (۳) تَبَادُلُ الْمُفْرَدَاتِ بَيْنَ اللُّغَاتِ أَمْرٌ طَبِيعِيٌّ يَجْعَلُهَا غَنِيَّةً فِي الْأُسْلُوبِ وَ الْبَيَانِ!
- (۴) هُوَاةُ هذه الأسماك مُعْجَبُونَ بِهَا وَ هُم مُشْتَاقُونَ وَ لَكِنَّ تَغْذِيَّتَهَا صَعْبَةٌ عَلَيْهِمْ!

۲۱. عَيْنِ أُسْلُوبِ الْحَصَرِ:

- (۱) المؤمنونَ لَا يَتَلَوْنَ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ فِي مَسَاجِدِ مَدِينَتِنَا إِلَّا الْقُرْآنَ وَ الْأَدْعِيَةَ!
- (۲) كُلُّ وِعَاءٍ يَضِيقُ بِمَا جُعِلَ فِيهِ إِلَّا وِعَاءَ الْعِلْمِ فَإِنَّهُ يَتَّسِعُ بِهِ!
- (۳) لَمْ يَذْهَبْ مَعْلَمٌ إِلَى الْمَدْرَسَةِ يَوْمَ الْمَاضِي إِلَّا هَذَا الْمَعْلَمُ!
- (۴) فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَ مَنْ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ؟

۲۲. عَيْنِ الْعِبَارَةِ الَّتِي تَدُلُّ عَلَى التَّمَنَّى:

- (۱) كَأَنَّ لِي فَسَاتِينَ لِلنِّسَاءِ وَ سُرَاوِيلَ لِلرِّجَالِ فِي مَتَجَرِّ!
- (۲) أَرْسَلَ اللَّهُ الْأَنْبِيَاءَ مُبَشِّرِينَ لَعَلَّ النَّاسَ يَعْقِلُونَ!
- (۳) قُلْتُ لَهُمْ بَعْدَ اسْتِشْهَادِهِمْ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَكُمْ فَأَفُوزَ فَوْزاً!
- (۴) (إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ)

۲۳. عَيْنِ الْحَالِ جَمْلَةً:

- (۱) (قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصاً لَهُ الدِّينَ)
- (۲) (عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ)
- (۳) (وَ عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْناً)
- (۴) (رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ ثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَ انصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ)

۲۴. عَيْنِ الْمَفْعُولِ الْمَطْلُوقِ يَخْتَلِفُ عَنِ الْبَاقِي:

- (۱) المؤمنونَ مَنْ أَقَامُوا الصَّلَاةَ إِقَامَةً تَقَرَّبُ بِهِمْ إِلَى رَبِّهِمْ!
- (۲) انصُرْ أَصْدِقَاءَكَ فِي أُمُورِهِمُ الصَّعْبَةِ بِنَصْرِ اللَّهِ وَ لَا تَخَفْ!
- (۳) مَنْ اجْتَهِدَ فِي دُرُوسِهِ اجْتَهِاداً يَصِلُ إِلَى أَهْدَافِهِ وَ لَوْ كَانَ بَعِيداً!
- (۴) نَظَّفَ الطُّلَابُ مَدْرَسَتَهُمْ تَنْظِيفاً ضَاحِكِينَ فَصَارَتِ الْمَدْرَسَةُ نَظِيفَةً!

البرای تونلله
توشه ای برای موفقیت

۲۵. عَيْنِ الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ مَحْذُوفًا:

(۱) لن ننجح في الامتحان إلا عشرة منا!

(۲) (تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ)

(۳) ما جاء أعضاء هذه الأسرة إلى الحفلة إلا اثنين منهم!

(۴) لكلّ مرض دواء إلا الموت!



آزمون جامع کل عربی

■ عَيْنُ الْأَصَحِّ وَالْأَدَقُّ فِي الْجَوَابِ لِلتَّرْجُمَةِ مِنْ أَوْ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ وَالْمَفْهُومِ

۱. (فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ):

- ۱) پس فرشتگان همگی سجده کردند جز شیطان که تکبر ورزید و از کافران شد!
- ۲) در آن هنگام تمامی فرشتگان بر او سجده نمودند مگر شیطان که مستکبر بود و از کافران گردید!
- ۳) پس فرشتگان یکسره بر او سجده می کردند به جز ابلیس متکبر که از کافران شده بود!
- ۴) پس کل فرشتگان به جز ابلیس بر او سجده کردند حال آن که او تکبر ورزید و از کافران شد!

۲. «يَجِبُ عَلَى الْإِنْسَانِ الْإِجْتِنَابُ عَنْ ذِكْرِ الْأَقْوَالِ الَّتِي فِيهَا احْتِمَالُ الْكُذْبِ!»:

- ۱) انسان باید از گفتن سخنی پرهیز کند که در آن امکان دروغ است!
- ۲) بر انسان واجب است که از ذکر گفتارهایی که احتمال دارد کذب باشد، اجتناب کند!
- ۳) از یادآوری گفته‌هایی که امکان دارد انسانی آن را دروغ پندارد باید دوری کرد!
- ۴) اجتناب نمودن از یاد گفتارهایی که احتمال دروغ در آن هاست بر انسان لازم است!

۳. «إِذَا اغْتَابَ امْرُؤٌ عِنْدَكَ أَخَاكَ الْمُسْلِمَ فَلَمْ تَنْصُرْهُ وَأَنْتَ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَنْصُرَهُ أَذَلَّكَ اللَّهُ تَعَالَى فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ!»:

- ۱) اگر انسانی برادرت را که مسلمان است نزد تو غیبت کرد، در حالی که می توانی او را یاری کنی یاری اش نکنی خداوند بلندمرتبه در دنیا و آخرت تو را ذلیل می کند!
- ۲) هرگاه شخصی نزد تو غیبت برادر مسلمان را کند، پس او را یاری نکنی در حالی که می توانی او را یاری کنی خداوند بلندمرتبه تو را در دنیا و آخرت خوار می کند!
- ۳) آن گاه که برادر مسلمان نزد تو غیبت یک نفر را کند اگر او را یاری نکنی حال آن که توانایی داری او را یاری کنی خداوند بلندمرتبه در دنیا و آخرت تو را خوار می کند!
- ۴) اگر فردی نزدت غیبت برادر مسلمان تو را می کند چون توانایی نداری او را یاری کنی نزد خداوند بلندمرتبه در دنیا و آخرت ذلیل می شوی!

۴. «هناك أربعةٌ وثلاثونَ لاعباً في فريقنا الرياضي وَنَحْنُ نَنْتَظِرُ الْمُبَارَاةَ الْقَادِمَةَ انتظاراً!»:

- ۱) از بازیکنان گروه ما سی و چهار نفر در آن جا ورزش می کنند و ما در انتظار مسابقه بعدی هستیم!
- ۲) چهل و سه بازیکن در تیم ورزشی ما وجود دارد حال آن که ما قطعاً در انتظار مسابقات آینده هستیم!
- ۳) سی و چهار بازیکن در تیم ورزشی مان هست، در حالی که بی شک مسابقه بعدی را انتظار می کشیم!
- ۴) از تیم ورزشی مان سی و چهارمین بازیکن آنجاست در حالی که ما همگی انتظار مسابقه بعدیمان را می کشیم!

۵. «لَيْتَنِي أَشَاهِدُ أَصْدِقَائِي كُلَّهُمْ فِي عِيدِ مِيلَادِي بَعْدَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ!»:

- (۱) شاید من همه دوستان خود را پس از سه روز در زادروزم ببینم!
- (۲) ای کاش دوستانم همگی مرا در جشن تولد سه روز بعدم ببینند!
- (۳) در جشن زادروزم که سه روز بعد است کاش دوستانم همگی شان را مشاهده کنم!
- (۴) کاش دوستان خود را همگی سه روز بعد در جشن تولدم ببینم!

۶. «الْكَاذِبُ يَتَكَلَّمُ بِالْإِحْتِيَالِ بَيْنَ النَّاسِ حَتَّى يَبْلُغَ إِلَى أَهْدَافِهِ وَلَكِنَّهُ لَنْ يَبْلُغَهَا!»:

- (۱) دروغگوی فریبکار در میان مردم سخن می گوید تا به هدف هایش برسد اما او به آن ها نمی رسد!
- (۲) در میان مردم دروغگو با حيله گری سخن می گوید تا به هدف هایش برسد ولی او به آن ها نخواهد رسید!
- (۳) دروغگو برای رسیدن به هدفش در میان مردم با فریبکاری سخن می گوید اما او به هدف هایش نخواهد رسید!
- (۴) دروغگو با نیرنگ سخن می گفت تا به هدف هایش در میان مردم برسد ولی او هرگز به هدف خود نرسید!

۷. عَيْنِ الصَّحِيح:

- (۱) أُرْسِلَ فَرِيقٌ لِلتَّعَرُّفِ عَلَى أَسْبَابِ هَذِهِ الْأَمْطَارِ الشَّدِيدَةِ: گروهی برای شناختن دلایل این باران های شدید فرستاده شدند،
- (۲) فَوَجَدُوا أَنَّ نَزُولَ الْمَطَرِ فِي هَذَا الْفَصْلِ أَمْرٌ غَرِيبٌ: پس بارش باران در این فصل را امری شگفت یافتند،
- (۳) بَعْدَ هَذِهِ الْمَشَاهِدَةِ وَجَدُوا أَنَّ السَّمَاءَ مَا كَانَ أَمَطَرَ فِي السَّنَوَاتِ الْأَخِيرَةِ: پس از این مشاهده دریافتند که آسمان در سال های اخیر نمی بارید،
- (۴) وَلَكِنَّ الْيَوْمَ وَقَعَتْ هَذِهِ الظَّاهِرَةُ وَالنَّاسُ صَارُوا مُسْرورِينَ بِسَبَبِهَا!: اما روزی که این پدیده رخ داده است، مردم به سبب آن شادمان شدند!

۸. عَيْنِ الْخَطَا:

- (۱) إصْبِرُوا عَلَى الصُّعُوبَاتِ لِكَيْلَا تَحْزَنُوا!: بر سختی ها صبر کنید تا اندوهگین نشوید!
- (۲) لِلْمَرْأَةِ دَوْرٌ مُهِمٌّ فِي النِّظَامِ الْاجْتِمَاعِيِّ!: زن نقشی مهم در نظام اجتماعی دارد!
- (۳) لَيْتَ النَّاسَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْمُدُنِ فِي الْعُطَّلَاتِ!: کاش مردم در تعطیلات از شهرها خارج شوند!
- (۴) هَؤُلَاءِ الطُّلَّابُ مُمْتَازُونَ وَيَأْخُذُونَ بِجَائِزَةِ أَخْذَا!: این ها دانش آموزان ممتاز هستند و قطعاً جایزه می گیرند!

۹. «سِرْبَازَانِ دَر مِیدَانِ نَبَرْدِ مَانَنْدِ شِیرَانِ بَه دِشْمَنْ حَمْلَه می کردند!»:

- (۱) كَانَ الْجُنُودُ يُهَاجِمُونَ الْعَدُوَّ فِي سَاحَةِ الْقِتَالِ مُهَاجِمَةً الْأُسْدِ!
- (۲) الْجُنُودُ كَانُوا يُهَاجِمُونَ الْعَدُوَّ مُهَاجِمَةً الْأُسُودِ فِي سَاحَةِ الْقِتَالِ!
- (۳) كَانَ الْجُنُودُ قَدْ هَاجَمُوا الْعَدُوَّ فِي سَاحَةِ الْقِتَالِ كَالْأُسُودِ!
- (۴) الْجَنْدِيُّونَ كَانُوا يُهَاجِمُونَ الْعَدُوَّ فِي السَّاحَةِ الْقِتَالِ كُمُهَاجِمَةً الْأُسْدِ!

۱۰. عَيْنِ مَا لَا يَنَاسِبُ فِي الْمَفْهُومِ:

- (۱) (هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ): فرش دولت گستراند هر که او دارد هنر
- (۲) (كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ): (كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ)
- (۳) تَفَكَّرْ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً! أفضل العبادَة إيمان التَّفَكُّر في الله
- (۴) (وَيَقُولُونَ بِالسَّنْتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ): چون دانی و پرسى سؤالت خطاست

■ اِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ بِمَا يَنَاسِبُ النَّصَّ

■ الزَّمان كنز حقيقى من الفيتامينات. ثماره حمراء رائعة توصف بأنها الثمر العجيب من قبل الباحثين ويعتبر من الفواكه التي يعشقها الملايين. فوائد الزَّمان العديدة تجعله الفاكهة رقم واحد في الدولة المصرية القديمة وقيل أنه قد نشأ في إيران و جلب إلى مصر في عام ١٦٠٠ قبل الميلاد، ويُستخدم أيضاً لقيمتها الطَّيِّبَة.

قوائد الزَّمان كثيرة لصحتنا، وهي واحدة من الفواكه القليلة التي عصيرها مفيد كما الفاكهة نفسها وقشرها يحتوي على أكثر قدر من المواد المضادة للأكسدة (أكسيداتاسيون)

۱۱. عَيْنِ الصَّحِيحِ عَنِ الزَّمان:

- (۱) فاكهة يستفيد منها الانسان للأمراض كلها!
- (۲) ثمرة مفيدة قائدتها أكثر من سائر الفواكه!
- (۳) أَلَدَ الفواكه في إيران ومصر!
- (۴) فاكهة يعشقها الناس نفسها وعصيرها!

۱۲. عَيْنِ الْخَطَأِ عَنِ الزَّمان:

- (۱) فاكهة قشرها تحتوي المواد للأكسدة!
- (۲) المصريون أخذوه قبل ألف و ستمائة عام!
- (۳) كان أَحَبَّ الفواكه عند المصريين القدماء!
- (۴) فيه مواد مفيدة من الفيتامينات لصحة الأبدان!

۱۳. عَيْنِ الصَّحِيحِ:

- (۱) الزَّمان فاكهة صفراء تحتل المرتبة الأولى في الدولة المصرية القديمة!
- (۲) عصير الزَّمان مفيد مثل الزَّمان نفسه!
- (۳) كان المكان الذي أتت منه شجرة الزَّمان هو مصر!
- (۴) الزَّمان ثمرة ضارة لا يوجد علاج له!

۱۴. عَيْنِ عَنَوَاناً مَنَاسِباً لِلنَّصِّ:

- (۱) الزَّمان و خواصه للناس!
- (۲) كيف كان الزَّمان في التاريخ!
- (۳) المصريون و الإيرانيون!
- (۴) الفواكه في مرور الزَّمان!

■ عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الْإِعْرَابِ وَالتَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الْمَعْيَنَةِ فِي النَّصِّ

۱۵. «يُستَخدم»:

- (۱) مزيد ثلاثي (حروفه الأصلية: ت خ د) - معلوم / فعلٌ ومع فاعله جملةٌ فعليةٌ
- (۲) فعلٌ مضارع - للغائب - مزيد ثلاثي (ماضيه: استخدم) / فعلٌ و فاعله محذوفٌ
- (۳) معلومٌ - مزيد ثلاثي - مصدره على وزن «استفعال» / فعلٌ ومفعوله «أيضاً»
- (۴) للغائب - مزيد ثلاثي بزيادة حرفين (مصدره: استخدام) - مجهول / فعلٌ و فاعله محذوفٌ، و الجملة فعليةٌ

۱۶. «يحتوى»:

- (۱) فعلٌ مضارع - للغائبة - معلوم / فعلٌ ومع فاعله جملة فعلية
- (۲) مزيد ثلاثي - مجهولٌ - مصدره على وزن «افتعال» / فعلٌ و فاعله محذوفٌ، و خبرٌ للمبتدأ «قشر»
- (۳) فعلٌ معلومٌ - مزيدٌ ثلاثي (ماضيه على وزن «أفعل») / فعلٌ و الجملة فعليةٌ
- (۴) مضارع - للغائب - مزيد ثلاثي (حروفه الأصلية: ح و ي) / فعلٌ و الجملة فعليةٌ و خبرٌ و المبتدأ: قشر

۱۷. «رائعة»:

- (۱) مفرد مؤنث - اسمٌ فاعل (من مجرد ثلاثي) / خبر ثانٍ للمبتدأ «ثمار»
- (۲) اسم - مفردٌ - نكرة / حال
- (۳) اسم فاعل - من مزيد ثلاثي (مصدره: مراعاة) - مؤنث / خبر ثانٍ، و المبتدأ: ثمار
- (۴) مؤنثٌ - معرفةٌ - اسم فاعلٍ / خبرٌ، و الجملة اسميةٌ

۱۸. عَيْنُ الْخَطَأِ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- (۱) (يَوْمٌ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ!) (۲) إِنَّ أَحْسَنَ الْحَسَنِ الْخُلُقُ الْحَسَنُ!
- (۳) لَمَّا رَجَعَ النَّاسُ شَاهَدُوا أَصْنَامَهُمْ مُكْسَرَةً! (۴) تَجْتَهِدُ الطَّالِبَةُ فِي أَدَاءِ وَاجِبَاتِهَا رَاضِيَةً!

■ عَيْنُ الْمُنَاسِبِ لِلْجَوَابِ عَنِ الْأَسْئَلَةِ الثَّلَاثِيَّةِ

۱۹. عَيْنُ فَعْلًا لَيْسَ لَهُ فَاعِلٌ:

- (۱) إِنَّ الْقُرْآنَ يَأْمُرُ الْمُسْلِمِينَ أَلَّا يَسْبُوا مَعْبُودَاتِ الْمُشْرِكِينَ!
- (۲) (أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ)
- (۳) تَحَدَّثُ هَذِهِ الظَّاهِرَةُ مَرَّتَيْنِ فِي السَّنَةِ فَتَلَاخُظُ غَيْمَةُ سَوْدَاءَ!
- (۴) (اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ)

٢٠. عَيْنَ فعلاً مزيداً ثلاثياً يختلف عن الباقي حسب الحروف الزائدة:

- (١) (وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ)
- (٢) (رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تَدْخُلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ)
- (٣) (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ)
- (٤) (قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ)

٢١. عَيْنَ الجملة اسمية:

- (١) (وَاللَّهُ مَا عَمِلَ النَّاسُ عَمَلًا أَحَلَّ مِنْهُ).
- (٢) (عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ)
- (٣) (لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ)
- (٤) (أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ)

٢٢. عَيْنَ ما ليس فيه اسم الفاعل مفعولاً:

- (١) (وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا)
- (٢) (رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي)
- (٣) (رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا)
- (٤) (نَحَبُّ قَائِدَنَا الْعَزِيزَ لِأَنَّ الْبِلَادَ مُتَقَدِّمَةٌ بِتَدْبِيرِهِ)

٢٣. عَيْنَ فعلاً لا يتغير زمنه في الترجمة:

- (١) (أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ)
- (٢) (مَنْ سَأَلَ فِي صِغَرِهِ أَجَابَ فِي كِبَرِهِ!)
- (٣) (كَأَنَّ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرَكُ!)
- (٤) (إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ)

٢٤. عَيْنَ الحال يختلف عن الباقي:

- (١) (أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ)
- (٢) (أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ)
- (٣) (وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا)
- (٤) (كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ)

٢٥. عَيْنَ المفعول المطلق للتأكيد:

- (١) (فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزَاؤُكُمْ جَزَاءً مُؤَفُورًا)
- (٢) (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا)
- (٣) (وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا)
- (٤) (وَيُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مِيلًا عَظِيمًا)

البراءة لله
تمشيء اي برأى موفقيت

ضمیمه

ترجمه ابتکاری

۱- ماضی ساده

دَهَبَ ← رفت ما دَهَبَ ← نرفت

➤ هرگاه حرف «لَمْ» بر سر مضارع بیاید معنای ماضی ساده منفی یا ماضی نقلی منفی می‌دهد.

لَمْ يَذْهَبَ ← نرفته است (نرفت)

أَلَمْ نَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ (آیا ندانسته‌ای که مالکیت آسمان‌ها و زمین متعلق به خداوند است.)

۲- ماضی نقلی

قَدْ + ماضی ← ماضی نقلی منفی

قَدْ دَهَبَ ← رفته است

➤ حواستان باشد «قَدْ» بر سر مضارع بیاید معنای «گاهی، شاید» می‌دهد.

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ به حقیقت (قطعاً) مؤمنان رستگار شدند.

قَدْ يَضُرُّ الشَّيْءُ تَرْجُو نَفْعَهُ (گاهی چیزی که امید سود از آن داری ضرر می‌رساند)

۳- ماضی نقلی منفی

لَمْ + مضارع ← لَمْ يَذْهَبَ (نرفته است، نرفت)

لَمَّا + مضارع ← لَمَّا يَذْهَبَ (هنوز نرفته است)

➤ «لَمَّا» بر سر ماضی بیاید معنای «هنگامی که، زمانی که» می‌دهد.

لَمَّا دَهَبَ ← هنگامی که رفت

۴- ماضی استمراری

ساختار این فعل به اشکال زیر است:

كان + مضارع ← ماضی استمراری

كان الفلاحُ يَعْمَلُ في المزرعة (کشاورز در کشتزار کار می‌کرد)

ماضی + جمله وصفیه با مضارع

زُرْتُ رجلاً يَطْلُبُ مَنِّي علاجَ إِبْنِهِ (مردی که از من درمان پسرش را می‌خواست ملاقات کردم)

ماضی + جمله حالیه با مضارع

رأيتُ الفلاحَ وَ هو يَجْمَعُ المحصولَ (کشاورز را دیدم در حالی که محصول را جمع می‌کرد)

➤ یک فعل «کان» می‌تواند دو یا چند فعل بعد خود را استمراری کند به شرط آن که فعل‌های بعد با حروف عطف (وَ - فَ - ثُمَّ ...) بیایند.

كَانَ يَخْلُبُهَا وَ يَمْزُجُ لِبَنِّهَا بالماءِ ثُمَّ يذهبُ باللبنِ إلى السُّوقِ (او «گاو» را می‌دوشید و شیرش را با آب مخلوط می‌کرد، سپس شیر را به بازار می‌برد)

۵- ماضی استمراری منفی

ما + کان + مضارع

لَمْ + مضارع کان + مضارع

کان + لا + مضارع

۱- ما کان الرجلُ الغریبُ يستطيعُ أن یبقی فی المَدینةِ وَ هو منتظرٌ
 ۲- لَمْ یَکُنْ الرجلُ الغریبُ يستطيعُ أن یبقی فی المَدینةِ منتظراً
 ۳- الرجلُ الغریبُ کان لا یتستطیعُ البقاءَ فی المَدینةِ وَ هُوَ یَنْتَظِرُ

مرد غریب نمی‌توانست در شهر منتظر بماند

۶- ماضی بعید

ساختار این به اشکال زیر است:

کان + (قد) + ماضی ← ماضی بعید

المعلمون كانوا إشتروا فی حَفْلَةِ المدرسةِ (معلمان در جشن مدرسه شرکت کرده بودند)

ماضی + جمله حالیه با ماضی

رأيتُ الفلاحَ وَ هو قد جَمَعَ المحصولَ (کشاورز را دیدم در حالی که محصول را جمع کرده بود).

ماضی + جمله وصفیه با ماضی

سافرتُ إلى قريةٍ شاهدتُ صورتها أيامَ صفری (به روستایی سفر کردم که عکس آن را در روزهای

کودکی‌ام دیده بودم = دیدم)

ایران تونل
 موشه ای برای موفقیت

۷- ماضی بعید منفی

ما + کان + (قد) + ماضی

ما + کان + ماضی

لم + مضارع کان + (قد) + ماضی

لَمْ + مضارع کان + ماضی

ما كانتِ النساءَ رَبَّيْنَ الأولادَ بطريقَةٍ جيِّدةٍ (زنان فرزندان را به شیوه‌ای خوب تربیت نکرده بودند)
لَمْ يَكُنْ الأبُّ قَرَضَ عَلَى وَلَدِهِ الدَّخُولَ فِي الجامعةِ (پدر فرزندش را وادار به ورود به دانشگاه نکرده بود)

۸- مضارع التزامی

الف) بعد از حروف ناصبه (أَنْ - كَى - لَكَى - حَتَّى - لَ)

يذهبُ ← می‌رود أَنْ يذهبَ (که برود)

فَاصْبِرُوا حَتَّى يَحْكُمَ اللهُ بَيْنَنَا (صبر کنید تا خدا میان ما داوری کند)

ب) پس از «لِ» امر

على الله فليَتَوَكَّلِ المؤمنونَ (مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند)

ج) بعد از جواب طلب

اگر بعد از فعل امر یا نهی، مضارع بیايد که آخر آن مجزوم شده باشد به صورت التزامی ترجمه می‌کنیم

إِزْهَمْ مَنْ فِي الْأَرْضِ يَزْحَمْكَ مَنْ فِي السَّمَاءِ (به کسی که در زمین است رحم کن تا کسی که در آسمان است به تو رحم کند)

د) فعل شرط

اگر ادوات شرط بر سر جمله شرطیه بیایند فعل شرط را به صورت التزامی ترجمه می‌کنیم حتی اگر فعل شرط ماضی باشد
مَنْ يُحَاوِلْ كَثِيراً يَصِلْ إِلَى هَدَفِهِ (هر کس بسیار تلاش کند به هدفش می‌رسد)
مَنْ صَبَرَ نَجَحَ (هر کس صبر بکند موفق می‌شود)

➤ **إذا» نیز مثل ادوات شرط است ولی آخر فعل را مجزوم نمی‌کند ولی معنای فعل التزامی می‌شود.**

إذا اجْتَهَدْتَ نَجَحْتَ (هرگاه تلاش کنی موفق می‌شوی)

هـ) پس از «لِیت» و «لعلّ»

لیتَ صَدِيقِي يَنْجَحَ فِي الْمَسَابَقَةِ (ای کاش دوستم در مسابقه پیروز شود)

(و) جمله وصفیه

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ (خدایا به راستی که من به تو پناه می‌برم از قلبی که تواضع نکند)

(۹) فعل نهی و نفی

لا + مضارع ← نفی

لا + مضارع مجزوم ← نهی

لَا تَذْهَبْ (نمی‌روی) لَا تَذْهَبْ (نرو)

(۱۰) فعل آینده (مستقبل)

س/سوف + مضارع ← آینده (+)

لن + مضارع ← آینده (-)

سوف يذهب (خواهد رفت) لن يذهب (هرگز نخواهد رفت)

(۱۱) لازم و متعدی

أَرْسَلَ اللَّهُ الْأَنْبِيَاءَ بِالْحَقِّ (خداوند پیامبران را به حق فرستاد)

➤ وجود باب‌های (إفعال، تفعیل، مفاعلة، استفعال)

فعل مجهول - اتصال ضمائر (ه - هما - هم) به فعل نشان‌دهنده متعدی بودن فعل است

خُلِقَ الْإِنْسَانُ ← انسان خلق شد

عَرَفَهُ الْمَعْلَمُ ← معلم او را شناخت

ترجمه با حرف جر

➤ بعضی از فعل‌های عربی با حرف جر معنای آن‌ها تغییر می‌کند

قَامَ الطَّالِبُ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ (دانش آموز به تلاوت قرآن پرداخت)

جَاءَ بِهِ أَبُوهُ (پدرش او را آورد)

سَخَّرَ مِنْ (مسخره کرد) - عَزَمَ عَلَى (تصمیم گرفت) - شَعَرَ بِ (احساس کرد) - بَحَثَ عَنْ (جستجو

کرد) - حَصَلَ عَلَى (به دست آورد) - أَخَذَ بِ (گرفت) - قَامَ بِ (اقدام کرد) - قَتَّشَ عَنْ (جستجو کرد)

جمع‌های مفرد

- ۱- هرگاه بعد از اسم اشاره «اسم (ال) دار» بیاید، اسم اشاره به صورت **مفرد** ترجمه می‌شود، هر چند که اسم اشاره جمع باشد.
هولاء المهندسون نشیطون ← این مهندسان فعال هستند
- ۲- هرگاه خبر از نوع اسم باشد یعنی **خبر مفرد** آن را به صورت مفرد ترجمه می‌کنیم.
الطلاب المؤمنون محترمون عندالمعلمین (دانش‌اموزان با ادب نزد معلمان محترم هستند)
- ۳- **صفت** جمع به صورت مفرد ترجمه می‌شود
العامل المجتهدون يشتغلون فی المصنع (کارگران تلاشگر در کارخانه کار می‌کنند)
- ۴- **معدود** اعداد ۳ تا ۱۰ جمع هستند ولی مفرد ترجمه می‌شوند مثلاً خمس تلميذات ← ۵ دانش‌آموز
- ۵- **حال** از نوع اسم اگر مثنی یا جمع باشد به صورت مفرد ترجمه می‌شود.
رأيت المعلمين فی المدرسة ضاحكين (معلم‌ها را در مدرسه خندان دیدم)

مفردهای جمع

- ۱- اسم اشاره (**هذه - تلك**) برای اشاره به **جمع غیرانسان** به صورت مفرد ترجمه می‌شود (اگر اسم بعدی **خبر** باشد)
هذه اشجارٌ باسقةٌ ← اینها، درختانی بلند هستند
 - ۲- اسم موصول «من، ما» برای مفرد، مثنی و جمع یکسان به کار می‌رود
تلك المدينة تعرّفتُ علی مَنْ كانوا تجّاراً (در آن شهر کسانی را که تاجر بودند شناختم)
- ضمایر**
- ۱- هرگاه ضمایر (اِیّاه - اِیاک - اِیّانا ...) **اول جمله** بیایند نقش مفعول دارند و در ترجمه فارسی با «فقط، تنها» می‌آیند
اِیّاک نعبذُ: فقط تو را می‌پرستیم
 - ۲- اگر **جمله حالیه** باشد و بعد از واو حالیه ضمیر باشد و مرجع **ضمیر** (صاحب حال) در جمله ذکر شده باشد آن ضمیر ترجمه نمی‌شود.
رأيتُ المعلم فی المدرسة و هو یضحک (معلم را دیدم در حالی که می‌خندید)
 - ۳- می‌توان ضمایر متصل عربی را در جمله‌ها با کلمه «**خود یا خویش**» ترجمه کرد.
تستخذمُ الأسماکُ بعضَ الأضواءِ فی جذبِ صیدِها لِتتغذی علیها (ماهی‌ها برخی نورها را برای

جذب صید خود به کار می‌گیرند تا از آن‌ها تغذیه کنند)

➤ گاهی اوقات اسم مبالغه بر شغل و ابزار دلالت می‌کند که در این صورت نیازی به قید «بسیار» نیست

الْخَبَّاز (نانوا) - الْحَدَّاد (آهنگر)

➤ هرگاه قبل از موصول خاص (الَّذِي - الَّذِينَ - الَّتِي ...)

اسم (ال) دار بیاید موصول معنی (که) می‌دهد و نقش «صفت» را دارد.

الطَّالِبُ الَّذِي يَعْمَلُ يَنْجَحُ فِي الْحَيَاةِ (دانش‌آموزی که کار می‌کند در زندگی موفق می‌شود).

ترجمه کُلّ

کُلّ اسم معرفه نکره ← هر
کُلّ اسم جمع ← همه، تمام
کُلّ حرف جر «مِنْ» ← هر یک از

کُلّ طالب: هر دانشجویی
کُلّ الطلاب: همه دانشجویان
کُلّ من المزارعين: هر یک از کشاورزان

بعضی از ترجمه‌ها و روش‌ها در داخل نکته‌های قواعد عربی دهم، یازدهم و دوازدهم گفته شده است.

ایران توننه
توشه ای برای موفقیت

درک مطلب

۱- خواندن متن

چطور درک مطلب را سریع بخوانیم؟

- متن را به صورت کلی بخوانید تا بتوانید یک معنای کلی از آن دریافت نمایید و در واقع، فکر و ایده اصلی متن را تشخیص دهید. (مثل یک فیلم دوبله نشده به زبان اسپانیایی)
- متن را همزمان بخوانید و به معنای فارسی آن توجه کنید
- در انتهای هر عبارتی که با نقطه به اتمام می‌رسد، لحظه‌ای مکث کنید تا مطلب به صورت کلی در ذهن شما جای بگیرد
- به دلیل محدودیت زمان برای پاسخ گویی به سؤالات، بر روی کلمات و جملات پیچیده توقف نکنید.
- اگر معنای واژه‌ای را بلد نبودید، مکث نکنید؛ زیرا ممکن است در سطرهای بعدی معنای آن را متوجه بشوید.

۲- بررسی دقیق سؤالات درک مطلب

چگونه سؤالات درک مطلب را دقیق و سریع بررسی کنیم؟

- صورت سوال را به درستی بخوانید.
- تلاش کنید منظور و هدف طراح سوال را از پرسش بفهمید.
- دور هر کلمه مهم و کلیدی خط بکشید؛ برای مثال، کلمه «الصحيح» یا «الخطأ» در سؤالات «عَيْن الصَّحِيح» و «عَيْن الخطأ».
- روی کلمات مهم و کلیدواژه‌ها دقت بیشتری کنید
- معمولاً در سؤالات درک مطلب از واژگان مترادف در متن استفاده می‌شود، سعی کنید تشابهات معنایی کلمات را شناسایی کنید.

۳- پاسخ به سؤالات متن

- معمولاً در هر پاراگراف یک مطلب مهم است.
- معمولاً بیشتر سؤالات از سطرهای اول و آخر متن است.

➤ حواستان باشد در درک مطلب هر ۴ گزینه خوانده شود چون بعضی مواقع بین «درست تر» باید انتخاب کنید.

➤ در سؤالات جای خالی هم به قبل و هم به بعد نقطه چین دقت کنید.

➤ لطفاً شانس‌نویس نباشید چون بیشتر سؤالات مفهومی است.

۴- موضوعات درک مطلب

درک مطلب در عربی از موضوعاتی علمی مثل (زنبور عسل، فیل، عنکبوت، پروانه، درختان، کائنات و هم‌چنین از موضوعات ادبی، اخلاقی، تاریخی و دینی مثل اساطیر، اهرام مصر، تهذیب اخلاق، عوامل موفقیت و ... آمده است.

موضوعات درک مطلب کنکور	سال ۹۹	سال ۹۸	سال ۹۷	سال ۹۶	سال ۹۵	سال ۹۴
رشته تجربی	الحياة السعيدة	النبات الصحراوية	أمانة التاجر	عوامل النجاح	الفراشة (پروانه)	تهذيب الاخلاق
رشته ریاضی	صيد الأسماك	اشجار النخل	الصقّر (عقاب)	اللغة الفارسية	ظواهر الطبيعة	الفيل
رشته انسانی	اثر الرياضة	الذئب (گرگ)	الجمل (شتر)	مصائب الحياة	الأساطير	اسباب النجاح
رشته زبان	العلم و الايمان	الميزان	التحل (زنبور)	الجدّ و الاجتهاد	الذنب	سرّ الحياة
رشته هنر	انتخاب الأصدقاء	الزرافة	الذهب (طلا)	الطيران	المحافظة عن الطبيعة	الفطر (قارچ)
خارج از کشور	النظم فى الحياة	الغراب (کلاغ)	البلاد الفقيرة	التمساح	كائنات الحية	اليأس

تحليل صرفي (تجزيه و تركيب)

تجزیه

تجزیه یعنی بررسی یک کلمه خارج از جمله
 جاء المعلم: اسم، مفرد، مذکر، معرفه به (ال)، مشتق / فاعل

۱- تجزیہ فعل

@pdfkonkour

در کنکور می‌پرسند **ماضی**، **مضارع** و **یا امر** است.

دومین پرسش در مورد **صیغه فعل** است.

للغائب - للغائبين - للغائبين - للغائبة - للغائبتين - للغائبات - للمخاطب - للمخاطبتين - للمخاطبين - للمخاطبتين - للمخاطبات - للمتكلم وحده - للمتكلم مع الغير

مجرد یا مزید بودن فعل و تعداد حروف زائد

إِفعال، تفعیل، مفاعلة ← مزید ثلاثی بحرف زائد

ما بقى بابها ← مزيد ثلاثى بحرفين زائد

استفعال ← مزید ثلاثی بثلاثة حرف زائد

لازم یا متعدی بودن فعل

فعل لازم ← لازم مفعول لازم ندارد

معلوم یا مجہول بودن

اول ماضی (ـ) باشد ۱۰۰٪ مجهول است ولی مضارع باید اولش (ـ) باشد ولی عین الفعل

آن (ـَ) باشد

خُلِقَ الْإِنْسَانُ يُكْتَبُ الدَّرْسُ

۲- تجزیه اسم

تعداد اسم (مفرد، مثنی و جمع)

جنس (مذکر و مؤنث)

اگر اسمی **جمع مکسر** باشد برای تشخیص مذکر یا مؤنث آن به **مفردش** نگاه کنیم

مزارع مزرعة (مؤنث)

مساجد مسجد (مذکر)

جامد یا مشتق بودن

اول اسمی (ـ) باشد مشتق است جز وزن **مُفاعَلة**

مؤدّب - مُستَخْدِم - مُشْتَقّ

معرفه یا نکره بودن

التلميذُ كَتَبَ دَرْسَهُ (دانش آموز درسش را نوشت)

الإعراب (ترکیب)

ترکیب یعنی پیدا کردن نقش کلمه در جمله است

الطُّلابُ كَتَبُوا الدَّرُوسَ فِي دِفَاتِرِهِمْ

مبتدا خبر مفعول جار و مجرور م. الیه

➤ **دقت کنید موصوف و مضاف نقش اصلی نیستند.**

رَأَيْتُ الْفَلَّاحَ الْمَجِدَّ فِي مَزْرَعَةِ الْوَالِدِ ← م. الیه

مفعول صفت
(موصوف)
مضاف الیه
(مضاف)

نکات انفجاری ترکیب

به تناقض های عربی دقت کنید:

فعل لازم ≠ فعل مجهول

فعل مجهول ≠ فاعل

فعل معلوم ≠ نایب فاعل

فعل مؤنث ≠ فاعل مذکر

فعل مذکر ≠ فاعل مؤنث

افعال ناقصه ≠ فاعل و مفعول، معلوم و مجهول

فعل مخاطب ≠ فاعل (اسم ظاهر)

فعل متکلم ≠ فاعل اسم ظاهر

بزیادة حرفین ≠ باب افعال و تفعیل

بزیادة حرف واحد ≠ باب تفاعل، تفعّل، انفعال، افتعال، استفعال

نایب فاعل ≠ فاعل

حال ≠ معرفه

فاعل ≠ ضمایر متصل (هـ - هما - هم - ها - هما - هُنَّ - كَ)

نایب فاعل ≠ ضمایر متصل (هـ - هما - هم - كَ ...)

اسم فاعل و اسم مفعول بر وزن فاعل و مفعول ≠ مصدر ثلاثی مزید

اسم فاعل و اسم مفعول از ثلاثی مزید ≠ مصدر ثلاثی مجرد

مثال: راشد (اسم فاعل ثلاثی مجرد) - ارشاد (مصدر ثلاثی مزید)

مُرشد (اسم فاعل ثلاثی مزید) - رُشد (مصدر ثلاثی مجرد)

ایران توننه
توشه ای برای موفقیت

ضبط حرکات

حرکت گذاری

معرب و مبنی

اگر آخر کلمات تغییر کند (عوضی) معرب هستند جاء المعلم - رايْتُ المعلم
آخر کلمات تغییر نکند (ناعوضی) مبنی هستند جاء ذلک الرجل

انواع اعراب

رفع (ـُ) - نصب (ـِ) - جرّ (ـِ) - جزم (ـِ)

اسم‌های **مرفوع** عبارتند از:

مبتدا، خبر، فاعل، نائب فاعل، اسم افعال ناقصه، خبر حروف مشبّهة بالفعل - خبر لای نفی جنس

اسم‌های **منصوب** عبارتند از:

مفعول، خبر افعال ناقصه، اسم حروف مشبّهة بالفعل، اسم «لای» نفی جنس، حال، مستثنی،
مفعول مطلق

اسم‌های **مجرور** عبارتند از:

مضاف الیه، مجرور به حرف جر

وَّ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ

جَمَالَ الْمَرْءُ قِصَاحَةَ لِسَانِهِ

لَا بِلَاسٍ أَجْمَلَ مِنَ الْعَافِيَةِ

كَأَنَّ الْمُشْتَرِيَّ مُتَرَدِّدٌ فِي شِرَاءِ الْبِضَاعَةِ

و خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا

كُلُّ شَيْءٍ يَنْقُصُ بِالْإِنْفَاقِ إِلَّا الْعِلْمُ

أَذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا

ایران تونل
کوشه ای برای موفقیت

علامت‌های اعراب اسم

علامت‌های رفع اسم: ؤُ ، ؤُ / مثنی (ان) / جمع مذکر سالم (ون) / جمع مؤنث سالم (ات)
 علامت‌های نصب اسم: ِ ، ِ / مثنی (ین) / جمع مذکر سالم (ین) / جمع مؤنث سالم (ات)
 علامت‌های جر اسم: ِ ، ِ / مثنی (ین) / جمع مذکر سالم (ین) / جمع مؤنث سالم (ات)
 الطَّلَابُ الْمُؤَدَّبُونَ مُحْتَرَمُونَ عِنْدَ الْمَعْلَمِينَ
 يُشَجَّعُ الْمُتَفَرِّجُونَ قَرِيقَهُمُ الْفَائِزُ فَرَحِينَ الْيَوْمِ

مبنی: (کلماتی که آخرشان ثابت است)

- | | | | | |
|--|--|--------------|--------------|----------------|
| ۱- ضمایر | ۲- اسم اشاره | ۳- اسم موصول | ۴- اسم اشاره | ۵- اسم استفهام |
| ۶- اسم شرط | ۷- اعداد ۱۱ تا ۱۹ (جز قسمت اول عدد ۱۲) | | | |
| أَنْظُرْ لِتِلْكَ الشَّجَرَةِ
جاءَ أَحَدٌ عَشَرَ طَالِباً | | | | |

در حرکت‌گذاری خیلی به وزن و حرکت فعل‌های ثلاثی مزید دقت کنید.

@pdfkonkour

غلط‌ها را پیدا کنید:

- ۱- الْأَصِينُ أَوَّلُ دَوْلَةٍ فِي الْعَالَمِ اسْتَحْدِمَتْ نَقُوداً وَرَقِيَّةً
- ۲- لَا تَجْتَمِعْ خَصَلَتَانِ فِي مُؤْمِنٍ: الْبُخْلُ وَالْكَذِبُ

یک اسم باید فقط یکی از سه نشانه اصلی اسم را داشته باشد بنابراین نمی‌تواند هم «ال» بگیرد و هم «تنوین»
 و یا اگر «مضاف» باشد نمی‌تواند «ال» و «تنوین» بگیرد.

ضبط حرکات افعال

- ۱- با آمدن ادوات ناصبه آخر فعل مضارع منصوب می‌شود.
 أَنْ يَذْهَبَ - لَنْ يَذْهَبَا - كَيْ يَسْتَخْرِجَ
- ۲- با آمدن ادوات جازمه آخر فعل مضارع مجزوم می‌شود
 لَمْ يَذْهَبَ - لَا تَسْتَخْرِجَ
- ۳- با آمدن ادوات شرط (مَنْ - مَا - إِنْ) دو فعل جمله مجزوم می‌شود.
 مَنْ يُحَاوِلْ كَثِيراً، يَصِلْ إِلَى هَدَفِهِ

➤ افعال ناقصه مبتدا را به عنوان اسم خودشان مرفوع می کنند ولی خبرشان را منصوب می کنند.

كان الباب مُعْلَقاً (در بسته بود)

➤ حرف مشبّهة بالفعل «إِنَّ، أَنْ، ...» بر سر جمله اسمیه می آیند و مبتدا را به عنوان اسم خودشان منصوب می کنند و خبر را مرفوع نگه می دارند.

إِنَّ اللهَ عَلِيمٌ

➤ اسم «لا» نفی جنس مثل حروف مشبّهة بالفعل است با این تفاوت که اسم آن «ال» و «تنوین» نمی گیرد

لا لباس أجملُ مِنَ العافية

اسم‌های مشابه

نِعَمَ: نعمت‌ها / نَعَمَ: بله / نِعَمَ: خوب است

خُلِقَ: آفرینش / خُلِقَ و خُلِقَ: اخلاق، منش

الشَّمَال: چپ / الشَّمَال: شمال

مُرَافِقَ: تأسیسات بهداشتی / مُرَافِقَ: همراه

بَعْدَ: پس / بَعْدَ: دوری

حِلْمَ: بردباری / حِلْمَ: رویا

رُوحَ: جان / رُوحَ: رحمت

سَنَةً: سال / سَنَةً: چُرت، خواب سُبُک / سَنَةً: سنت

أَحَبَّ: دوست داشت / أُحِبُّ: دوست می دارم / أُحِبُّ: دوست داشتنی‌تر

خَمْسَ: پنج / خَمْسَ: یک پنجم

عِشاءَ: آغاز تاریکی شب / عِشاءَ: شام

أَحْسَنَ: نیکی کرد / أَحْسَنَ: نیکوتر / أَحْسَنَ: نیکی کن

إِثْنَيْنِ: دو / الإِثْنَيْنِ: دوشنبه

لِمَ: چرا / لِمَ: حرف جزم

الْآخَرِينَ: دیگران / الْآخَرِينَ: آیندگان

حَبَّ: دانه / حَبَّ: عشق

كَفَّارَ: بسیار ناسپاس / كَفَّارَ: کافران

دَنْبَ: گناه / دَنْبَ: دُم / دَنْبَ: گرگ



ضمیمه (ضبط حرکات)

۱. عَيْنِ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- (۱) الْمِشْمَشُ فَكِهَةٌ يَأْكُلُهَا النَّاسُ مُجَفَّفَةً أَيْضاً!
- (۲) «فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ»
- (۳) لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ!
- (۴) أَرْسَلُوا فَرِيقًا لِرِيزَارَةِ الْمَكَانِ وَ التَّعَرَّفِ عَلَيِ الْأَسْمَاكِ!

۲. عَيْنِ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- (۱) الْإِعْصَارُ رِيحٌ شَدِيدَةٌ تَنْقُطِلُ مِنْ مَكَانٍ إِلَى مَكَانٍ آخَرَ!
- (۲) حَاوَلُ الْعُلَمَاءُ مَعْرِفَةَ سِرِّ الْأَسْمَاكِ الَّتِي تَتَسَاقَطُ عَلَيِ الْأَرْضِ!
- (۳) إِلَهِي قَدْ انْقَطَعَ رَجَائِي عَنِ الْخَلْقِ وَأَنْتَ رَجَائِي!
- (۴) سَوْفَ تَخْرُجُ كُلُّنَا مِنَ الْمَدْرَسَةِ بَعْدَ سَنَتَيْنِ!

۳. عَيْنِ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- (۱) عَالِمٌ يُنْتَفِعُ بِعِلْمِهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ!
- (۲) كَاتِمُ الْعِلْمِ، يَلْعَنُهُ كُلُّ شَيْءٍ حَتَّى الْحَوْتُ فِي الْبَحْرِ!
- (۳) «وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا»
- (۴) تَتَجَمَّعُ بِسُرْعَةٍ حَوْلَهَا، وَ تَضْرِبُهَا بِأَنُوفِهَا الْحَادَّةِ!

۴. عَيْنِ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- (۱) إِنَّهُ حَيَوَانٌ ذَكِيٌّ يُحِبُّ مُسَاعَدَةَ الْإِنْسَانِ!
- (۲) وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ!
- (۳) إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي بِمُدَارَةِ النَّاسِ كَمَا أَمَرَنِي بِإِقَامَةِ الْفَرَائِضِ!
- (۴) مَسْئُولُ الْإِسْتِقْبَالِ يَتَّصِلُ بِالْمُشْرِفِ!

۵. عَيْنِ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- (۱) سَنُصَلِّحُ كُلَّ شَيْءٍ بِسُرْعَةٍ!
- (۲) رَجَاءٌ، إِسْتَرْحَ سَائِصٌ بِالْمُشْرِفِ!
- (۳) لَيْسَتْ الْغُرْفُ نَظِيفَةً وَ فِيهَا نَوَاقِصُ!
- (۴) وَقَدْ تُفْتَشُ عَيْنُ الْحَيَاةِ فِي الظُّلُمَاتِ!

۶. عَيْنِ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- (۱) عِنْدَمَا يَنْقَطِعُ تِيَارُ الْكَهْرِبَاءِ فِي اللَّيْلِ يَغْرُقُ كُلُّ مَكَانٍ فِي الظُّلَامِ!
- (۲) الشَّاطِئُ مَنْطَقَةٌ بَرِّيَّةٌ بِجَوَارِ الْبَحَارِ وَ الْمُحِيطَاتِ!
- (۳) إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ!
- (۴) وَقَدْ تُفْتَشُ عَيْنُ الْحَيَاةِ فِي الظُّلُمَاتِ!

۷. عَيْنِ الْخَطَا فِي ضَبْط حركات الكلمات:

- (۱) «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ»
- (۲) «وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ»
- (۳) لا تَعِيبُوا الْآخَرِينَ وَلَا تَلْقَبُوهُمْ بِالْأَلْقَابِ يَكْرَهُونَهَا!
- (۴) «لَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ»

۸. عَيْنِ الْخَطَا فِي ضَبْط حركات الكلمات:

- (۱) خَيْرُ إِخْوَانِكُمْ مَن أَهْدَى إِلَيْكُمْ غُيُوبَكُمْ!
- (۲) اللَّهُمَّ كَمَا حَسَنْتَ خَلْقِي فَحَسِّنْ خُلُقِي!
- (۳) «مَا تَقَدَّمُوا لَأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ»
- (۴) مَن عَلَّمَ عِلْمًا، فَلَهُ، أَجْرٌ مِّنْ عَمَلٍ بِهِ!

۹. عَيْنِ الْخَطَا فِي ضَبْط حركات الكلمات:

- (۱) ظَوَاهِرُ الطَّبِيعَةِ تُثَبِّتُ حَقِيقَةً وَاحِدَةً وَهِيَ قُدْرَةُ اللَّهِ!
- (۲) «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ»
- (۳) يَبْنِي بَرْنَاكِلْ عُشَّهُ بَعِيداً عَنِ الْمُفْتَرِسِينَ!
- (۴) «إِنَّهُ لَا يَيْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ»

۱۰. عَيْنِ الْخَطَا فِي ضَبْط حركات الكلمات:

- (۱) «لَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ»
- (۲) إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا»
- (۳) وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَّكُمْ»
- (۴) فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ»

ایران تونلنه
توشه ای برای موفقیت

یادآوری از متوسطه اول

- ۱- مَنْ زَرَعَ الْعَدَوَانَ حَصَدَ الْخَسْرَانَ ← عاقبت دشمنی در دنیا و آخرت / زیان دیدن در دشمنی
- ۲- الْكَلَامُ كَالدَّوَاءِ قَلِيلُهُ يَنْفَعُ وَ كَثِيرُهُ قَاتِلٌ ← مفید بودن کم گویی / سودمندی کم سخن گفتن
- ۳- أَطْلَبُوا الْعِلْمَ وَ لَوْ بِالضَّيْنِ. ← واجب بودن یادگیری / اهمیت علم آموزی
- ۴) إِذَا قَدَرْتَ عَلَى عَدُوِّكَ فَاجْعَلِ الْعَفْوَ عَنْهُ شُكْرًا لِلْقُدْرَةِ عَلَيْهِ. ← بخشیدن و عفو کردن به هنگام قدرت
- ۵) لَا تَنْظُرُوا إِلَى صَلَاتِهِمْ وَ ... لَكِنْ انْظُرُوا إِلَى صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ أَدَاءِ الْأَمَانَةِ ← اهمیت راستگویی و امانت داری
- ۶) «رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي» ← ظلم از جانب خود انسان / ستم انسان به خودش

@pdfkonkour

ایران تونل
توشه ای برای موفقیت

پایه دهم

درس ۱

- ۱- ذَاكَ هُوَ اللَّهُ الَّذِي أَنْعَمَهُ مِنْهُمْ. ← تداوم نعمت خداوند / فراوانی نعمت
۲- «... رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا» ← اعتقاد به هدفمندی آفرینش

درس ۲

- ۳- إِذَا كَانَ اثْنَانِ يَتَنَاجِيَانِ فَلَا تَدْخُلُ بَيْنَهُمَا. ← دخالت نکردن در گفت و گوی دیگران
۴- الْعِبَادَةُ عَشْرَةُ أَجْزَاءٍ تَسَعُهُ فِي طَلَبِ الْحَلَالِ. ← کسب روز حلالا
۵- «م» جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا ← پاداش چند برابر کار نیک از جانب خداوند
۶- إِثْنَانِ خَيْرٌ مِنْ وَاحِدٍ وَ ثَلَاثَةٌ خَيْرٌ مِنْ إِثْنَيْنِ ... ← تشویق به با هم بودن / انجام کار جمعی
۷- عَلَامَةُ الْمُؤْمِنِ، الْوَرَعُ فِي الْخُلُوةِ. ← پرهیزکاری در خلوت (عدم ریاکاری)
۸- عَلَامَةُ الْمُؤْمِنِ، الْحِلْمُ عِنْدَ الْغَضَبِ. ← بردباری در هنگام خشم، کنترل خشم
۹- إِنَّ الْبِرَّكَ مَعَ الْجَمَاعَةِ. ← تشویق به کار جمعی

درس ۳

- ۱۰- «مَنْ يَغْفِرِ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ» ← خداوند تنها بخشایشگر گناهان
۱۱- «وَأَصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَ أَهْجُرْهُمْ» ← صبر بر گفته های مردم
۱۲- «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» ← عدالت خداوند
۱۳- «وَلَا تَيَاسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ...» ← ناامید نشدن از رحمت خداوند
۱۴- النَّاسُ نِيَامٌ؛ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهَوْا. ← بیداری از خواب غفلت پس از مرگ / دریافت حقیقت هستی پس از مرگ
۱۵- إِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّى عَنِ الْبِقَاعِ وَ الْبَهَائِمِ. ← مسئولیت پذیری در برابر نعمت های خداوند / امانت داری
۱۶- «... جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» ← نیکوترین راه برای قانع کردن مخالف در مجادله / عدم توهین و تحقیر در بحث کردن

۱۷- «لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ» ← بازگشت اعمال خوب یا بد انسان به خود او /
گندم از گندم بروید جو ز جو

درس ۴

- ۱۸- «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» ← یاد خداوند آرام بخش دل ها
۱۹- «رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ» ← نیاز انسان به لطف پروردگار
۲۰- «وَلَا تَسْبُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسْبُوا اللَّهَ» ← احترام به اعتقادات ادیان دیگر
۲۱- «... إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» ← پرهیزکاری ملاک برتری انسان ها بر یکدیگر نزد خداوند
۲۲- «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَ لَا تَفَرَّقُوا...» ← اتحاد و یکپارچگی در سایه ولایت / قرآن و
عترت (ع) ریسمان خداوند
۲۳- «فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ...» ← صبر بر آزار دیگران و تحقق پاداش و کیفر خداوند
۲۴- «وَ عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا...» ← فروتنی در رفتار و کردار
۲۵- «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ» ← اثر کارهای خوب بر کارهای بد / پاک شدن کارهای
بد با کارهای نیک

درس ۵

- ۲۶- عداوةُ العاقلِ خيرٌ من صداقةِ الجاهل. ← عدم انتخاب دوست نادان
۲۷- النَّدَمُ عَلَى السُّكُوتِ خَيْرٌ مِنَ النَّدَمِ عَلَى الْكَلَامِ ← کم زیان بودن سکوت نسبت به سخن
گفتن
۲۸- «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ» ← نیکی کردن پیش از توصیه دیگران به آن /
احسان عملی
۲۹- حُسْنُ الْأَدَبِ يَسْتَرْفُحُ النَّسَبُ. ← خوش اخلاقی
۳۰- إِضَاعَةُ الْفُرْصَةِ غُضَّةٌ. ← غنیمت شمردن وقت و عمر
۳۱- سَيِّدُ الْقَوْمِ خَادِمُهُمْ فِي السَّفَرِ. ← مسئول خدمتگزار، مسئولیت بزرگ و سرور قوم
۳۲- أَكْبَرُ الْحَقْمِ الْإِغْرَاقُ فِي الْمَدْحِ وَ الذَّمِّ. ← عدم افراط در ستایش و سرزنش
۳۳- «رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا» ← اعتقاد به هدفمندی آفرینش
۳۴- «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» ← قطعیت مرگ برای هر کسی

درس ۶

- ۳۵- «يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيْمَاهُمْ» ← زشتی چهره مجرمان در قیامت
- ۳۶- «وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ» ← گوش فرا دادن به قرآن از سر اطاعات خداوند
- ۳۷- «لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ...» ← منع تمسخر
- ۳۸- «وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ...» ← منع عیب جویی از دیگران
- ۳۹- «... وَ لَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ» ← منع لق زشت دادن به هم نوع
- ۴۰- «... اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِنَ الظَّنِّ» ← منع بدگمانی
- ۴۱- «... وَ لَا تَجَسَّسُوا...» ← منع جاسوسی کردن در کار دیگران
- ۴۲- «... وَ لَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا» ← منع غیبت کردن

درس ۷

- ۴۳- «لِكُلِّ ذَنْبٍ تَوْبَةٌ إِلَّا سَوْءَ الْخُلُقِ» ← تقبیح بدخلقی
- ۴۴- «حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ» ← انفاق کردن و بخشیدن چیزهای مورد علاقه
- ۴۵- «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا» ← تمام هستی در اختیار انسان
- ۴۶- «عَلَيْكُمْ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّ رَبِّي بَعَثَنِي بِهَا» ← توجه و پایبندی به صفات برتر اخلاقی
- ۴۷- «إِقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ» ← اهمیت علم و دانش
- ۴۸- «وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ» ← توبه پذیری و چشمپوشی / رحمانیت خداوند
- ۴۹- «فَضْلُ الْعَالَمِ عَلَى غَيْرِهِ كَفَضْلِ النَّبِيِّ عَلَى أُمَّتِهِ» ← ارزش دانش و دانشمند
- ۵۰- «الْعَجَلَةُ مِنَ الشَّيْطَانِ» ← نکوهش عجله در کار
- ۵۱- «الْعِلْمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ. الْعِلْمُ يَحْرُسُكَ وَأَنْتَ تَحْرُسُ الْمَالَ» ← ارزش و اهمیت علم و دانش بر ثروت
- ۵۲- «شَرَفُ الْمَرْءِ بِالْعِلْمِ وَ الْأَدَبِ لَا بِالْأَصْلِ وَ النَّسَبِ» ← برتری علم و ادب بر اصل و نسبت
- ۵۳- «أَدَبُ الْمَرْءِ خَيْرٌ مِنْ دَهَبِهِ» ← اهمیت رعایت ادب بر ثروت
- ۵۴- «الْعَالَمُ بِلاَ عَمَلٍ كَالشَّجَرِ بِلاَ ثَمَرٍ» ← ناپسند شمردن علم بدون عمل
- ۵۵- «الدَّهْرُ يُؤْمَانُ؛ يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ» ← عدم پایداری شرایط خوب و بد روزگار
- ۵۶- «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ» ← پیشی گرفتن در نیکی کردن
- ۵۷- «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ» ← شهادت در راه خدا مایه جاودانگی

درس ۸

- ۵۸- الجلیسُ الصالحُ خیرٌ مِنَ الواحدة. ← داشتن همنشین شایسته
- ۵۹- «عَلَّامُ الْغُیُوبِ» ← خداوند دانای نهان‌ها
- ۶۰- «وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ» ← مشورت کردن
- ۶۱- الْکِتَابُ بَسَاتین الْعِلْمَاءِ. ← ارزش کتاب و کتابخوانی
- ۶۲- جَمَالُ الْمَرْءِ فُضَاحةٌ لِلسَّانِ. ← سخن نیکو نشان‌دهندهٔ سیرت نیکو / زیبایی انسان در نیکو سخن گفتن
- ۶۳- السُّکُوتُ ذَهَبٌ وَ الْکَلَامُ فِضَّةٌ. ← برتری سکوت بر سخن / ارزشمندی سکوت
- ۶۴- زکَاةُ الْعِلْمِ نَشْرُهُ. / جَمَالُ الْعِلْمِ نَشْرُهُ. ← تشویق به یاد دادن علم و گسترش دانش
- ۶۵- حُسْنُ السُّؤَالِ نِصْفُ الْعِلْمِ. ← ارزش نهادن به پرسش نیکو
- ۶۶- مَنْ قَالَ أَنَا عَالِمٌ فَهُوَ جَاهِلٌ. ← کم دیدن دانش خود
- ۶۷- سَيِّدُ الْقَوْمِ خَادِمُهُمْ فِي السَّفَرِ. ← ارزش و احترام خدمتگزار در میان مردم
- ۶۸- عَالِمٌ يُتَنَفَّعُ بِعِلْمِهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ. ← دانشمند سودمند، برتری عالم سودرسان به زاهد
- ۶۹- کَاتِمُ الْعِلْمِ، يَلْعَنُهُ كُلُّ شَيْءٍ. ← نکوهش پنهان کردن و از بین بردن دانش / گسترش دانش
- ۷۰- ثَمَرَةُ الْعَقْلِ مُدَارَةُ النَّاسِ. ← نرم‌خویی در رفتار نشانهٔ خردمندی / عدم خشونت و ستیز با مردم
- ۷۱- «وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا» ← بازگشت عمل بد به انجام‌دهندهٔ آن
- ۷۲- «فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ» ← بخشش کردن و اصلاح روابط خصمانه

پایه یازدهم

درس ۱

- ۱- أَحَبَّ عِبَادَ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ. ← خدمت به خلق
- ۲- لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلَ فِي الْمِيزَانِ مِنَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ. ← اهمیت اخلاق نیکو
- ۳- «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ» ← اهمیت شب قدر
- ۴- شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَعْتَقِدُ الْأَمَانَةَ وَلَا يَجْتَنِبُ الْخِيَانَةَ. ← دوری از خیانت در امانت
- ۵- خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا. ← اعتدال و میانه روی در کارها
- ۶- أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ الْكَسْبُ مِنَ الْحَلَالِ. ← کسب روزی حلال
- ۷- الْغَيْبَةُ، كَأَكْلِ لَحْمِ الْأَخِ. ← نکوهش عمل غیبت / بیرازی از غیبت
- ۸- أَكْبَرُ الْعَيْبِ أَنْ تَعِيبَ مَا فِيكَ مِثْلُهُ. ← عیب جوی عیب دار
- ۹- شَرُّ النَّاسِ ذَوَا الْوُجْهِينَ. ← نکوهش دورویی
- ۱۰- أَعْلَمُ النَّاسِ مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ. ← استفاده از تجربه علمی دیگران / مشورت علمی
- ۱۱- تَفَكَّرْ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً. ← اهمیت اندیشیدن
- ۱۲- خَيْرُ النَّاسِ مَنْ أَهْدَى إِلَيْكُمْ عَيْبَكُمْ. ← انتقاد مثبت
- ۱۳- حُسْنُ الْخُلُقِ نِصْفُ الدِّينِ. ← اهمیت خوش خلقی
- ۱۴- إِذَا مَلَكَ الْأَرَاذِلَ هَلَكَ الْإِفَاضِلُ. ← به قدرت رسیدن فرومایگان / وارونگی مسئولیت در دنیا
- ۱۵- «قُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ» ← توبه کردن انسان و توبه پذیر بودن خداوند / بخشنده بودن خداوند

درس ۲

- ۱۶- قُمْ لِلْمَعْلَمِ وَفِّهِ التَّبْجِيلَا، كَادَ الْمَعْلَمُ أَنْ يَكُونَ رَسُولًا. ← مقام و جایگاه معلّم
- ۱۷- مَنْ يَفْكَرْ قَبْلَ الْكَلَامِ يَسْلَمْ مِنَ الْخَطَا غَالِبًا. ← اندیشیدن پیش از سخن / سلامت سخن نتیجه تفکر
- ۱۸- «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» ← توکل بر خدا در کارها
- ۱۹- مَا تَزْرَعُ فِي الدُّنْيَا، تَحْصُدُ فِي الْآخِرَةِ. ← نتیجه عمل
- ۲۰- إِنْ تَزْرَعْ خَيْرًا تَحْصُدْ سُورًا. ← شادی درونی از عمل خیر

- ۲۱- إِنْ صَبَرْتَ، حَصَلَتْ عَلَى النَّجَاحِ فِي حَيَاتِكَ. ← نتیجه صبر / تشویق به شکیبایی
- ۲۲- الْعَالَمُ حَيٌّ وَإِنْ كَانَ مَيِّتًا. ← ارزش و مقام دانش و دانشمند.
- ۲۳- إِذَا تَمَّ الْعَقْلُ نَقَصَ الْكَلَامُ. ← رابطه عقل و سخن / عقل و کم‌گویی

درس ۳

- ۲۴- عَالَمٌ يُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ. ← دانش و دانشمند سودمند / گسترش دانش

درس ۴

- ۲۵- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا» ← راست‌گویی اهل ایمان
- ۲۶- «لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ» ← گوینده بی‌عمل
- ۲۷- كَلَّمَ النَّاسَ عَلَى قَدَرِ عُقُولِهِمْ. ← سخن مناسب شنونده
- ۲۸- عَوَّدَ لِسَانَكَ لِيْنَ الْكَلَامِ. ← نرم‌گویی / عدم خشونت در کلام
- ۲۹- «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» ← عدم پیروی از نادانسته‌ها / پیروی کردن جاهلانه
- ۳۰- إِنَّ الْمَرْءَ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ. ← سخن گفتن ملاک شخصیت افراد
- ۳۱- فَكَّرْتُ ثُمَّ تَكَلَّمْتُ تَسْلَمٌ مِنَ الزَّلَلِ. ← اندیشیدن پیش از سخن / عدم لغزش در سخن همراه با تفکر
- ۳۲- الْكِتَابُ صَرِيْقٌ يُنْفَذُكَ مِنْ مُصِيبَةِ الْجَهْلِ. ← کتاب رهاکننده از نادانی
- ۳۳- أَتَقَى النَّاسَ مَنْ قَالَ الْحَقَّ فِي مَا لَهُ وَعَلَيْهِ. ← راست‌گویی در هر شرایطی / حرف حق نشانه تقوا
- ۳۴- قُلِ الْحَقُّ وَ إِنْ كَانَ مُرًّا. ← حرف حق
- ۳۵- الْكَلَامُ يَجَرُّ الْكَلَامَ. ← سخن آوردن سخن / حرف، حرف می‌آورد
- ۳۶- خَيْرُ الْكَلَامِ مَا قَلَّ وَ دَلَّ. ← سخن مختصر و مفید
- ۳۷- اتَّقُوا مَوَاضِعَ التُّهَمِ. ← قرار نگرفتن در جایگاه اتهام
- ۳۸- لَا تُحَدِّثْ بِمَا تَخَافُ تَكْذِيبَهُ. ← قرار نگرفتن در جایگاه دروغ‌گو / پرهیز از گفتن آن‌چه که احتمال تکذیب آن است.
- ۳۹- مَنْ خَافَ النَّاسَ مِنْ لِسَانِهِ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ. ← عاقبت بدزبانی
- ۴۰- رُبُّ كَلَامٍ كَالْحُسَامِ. ← سخن قاطع

درس ۵

- ۴۱- الْكَذِبُ مِفْتَاحُ كُلِّ شَرٍّ. ← دروغ‌گویی مقدمه هر بدی
- ۴۲- مِنْ أَخْلَاقِ الْجَاهِلِ الْحَكْمُ بِمَا لَا يَعْلَمُ. ← پیش‌داوری
- ۴۳- لَا تَسْتَشِرِ الْكَذَّابَ فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ. ← پرهیز از گفتن شنیده‌ها
- ۴۴- لَا تُحَدِّثِ النَّاسَ بِكُلِّ مَا سَمِعْتَ بِهِ. ← پرهیز از گفتن شنیده‌ها
- ۴۵- لَا تَغْتَرَّوْا بِصَلَاتِهِمْ وَ لَا بِصِيَامِهِمْ. ← گول ظاهرسازی را نخوردن
- ۴۶- اخْتَبِرُوهُمْ عِنْدَ صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ أَدَاءِ الْأَمَانَةِ. ← آزمایش مردم با راستی و امانت‌داری
- ۴۷- يَبْلُغُ الصَّادِقُ بِصَدَقِهِ مَا لَا يَبْلُغُهُ الْكَاذِبُ بِاحْتِيَالِهِ. ← ستایش راستی و نکوهش دروغ

درس ۶

- ۴۸- الْإِنْسَانُ بِكُلِّ لِسَانٍ إِنْسَانٌ. ← تشویق به یادگیری زبان‌های گوناگون
- ۴۹- بُعِثَ النَّبِيُّ (ع) لِيَهْدِيَ النَّاسَ. ← هدایت بشر هدف رسالت پیامبر (ع)
- ۵۰- النَّاسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهَوْا. ← بیداری از خواب غفلت پس از مرگ / دریافت حقیقت هستی پس از مرگ
- ۵۱- «... عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» ← خداوند تنها تکیه‌گاه
- ۵۲- «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» ← وحدانیت خداوند
- ۵۳- الْمُؤْمِنُ قَلِيلُ الْكَلَامِ وَ كَثِيرُ الْعَمَلِ. ← کم‌گویی و پرکاری
- ۵۴- الْعَالَمُ بِلا عَمَلٍ كَالشَّجَرِ بِلا ثَمَرٍ. ← نکوهش عالم بی‌عمل
- ۵۵- أَمَرَنِي رَبِّي بِمَدَارَةِ النَّاسِ كَمَا أَمَرَنِي بِأَدَاءِ الْفَرَائِضِ. ← مدارا با مردم
- ۵۶- عداوةُ العاقلِ خيرٌ من صدقةِ الجاهلِ. ← عدم دوستی با نادان
- ۵۷- الدَّهْرُ يَوْمَانِ يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ. ← عدم پایداری شرایط خوب و بد روزگار
- ۵۸- خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا. ← اعتدال و میانه‌روی در کارها

درس ۷

- ۵۹- إِنَّ أَحْسَنَ الْحَسَنِ الْخُلُقُ الْحَسَنُ. ← اخلاق نیکو
- ۶۰- «وَأَوْقُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا» ← وفای به عهد
- ۶۱- «إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا» ← بخشنده‌گی و مهربانی خداوند

خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ ← سخن گفتن انسان به لطف خداوند
 العين بعيد عن القلب. ← سخن گفتن انسان به لطف خداوند ۶۲- «...»
 ۶۴- خَيْرُ الْكَلَامِ مَا قَلَّ وَ دَلَّ. ← سخن مختصر و مفید ۶۳- البعيد عن
 در اتفاقات روزمره ۶۵- الصبر مفتاح الفرج. ← صبر کلید گشایش در کارها
 ۶۶- الخیر فی ما وَقَعَ. ← خیر انسان
 تجري الرياح بما لا تشتهي السفن. ← اعتقاد به تقدیر / عدم اختیار انسان در برخی امور
 عالم ۶۷-

همه امور ۶۸- «يُعرف المجرمون بسيماهم...» ← چهره زشت بدکاران در آخرت
 ۶۹- إِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّىٰ عَنِ الْبَقَاعِ وَ الْبِهَائِمِ. ← مسئولیت پذیری انسان در
 استغفروا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا ← آمرزش خواستن
 ← دورویی ۷۱- «... يقولون يَأْلَسْنَاهُمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ» ← دورویی ۷۰- «
 / نمک خوردن و نمکدان شکستن ۷۲- «... يقولون يَأْفُوَاهُمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ»
 ۷۳- أَكَلْتُمْ ثَمَرِي وَ عَصَيْتُمْ أَمْرِي. ← بی وقایی

@pdfkonkour

ایران توننه
 توشه ای برای موفقیت

یازدهم

درس ۱

@pdfkonkour

- ۱- «اقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً» ← همه درگاه تو جویم همه از فضل تو پویم / همه توحید تو گویم که به توحید سزایی
- ۲- «أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدىً» / «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثاً» ← هدفمندی در آفرینش انسان (بیهوده خلق نشدن انسان)
- ۳- «إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ» ← نگردد همی اجرشان پایمال / بر آن‌ها چه نیکوست این حُسن حال
- ۴- «قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» ← ای همه هستی ز تو پیدا شده / خاک ضعیف از تو توانا شده
- ۵- «إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ» ← این نمکدان خدا جنس عجیبی دارد / هر چقدر می‌شکنیم باز نمک‌ها دارد
- ۶- «وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ ثَرِيلاً» ← چون قضا آورد حکم خود پدید / چشم واد شد تا پشیمانی رسید (دل نهادن بر پشیمانی چه سود؟ کان پشیمان، سوزِ مهرافزا گذشت)
- ۷- «قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» ← همه غیبی تو بدانی همه عیبی تو بیوشی / همه بیشتی تو بکاهی همه کمی تو فزایی
- ۸- «لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا» ← عقل و دین پردگی پرده اوست / علم و دانش هه پرورده اوست
- ۹- لَا كَنْزَ أَغْنَىٰ مِنَ الْقَنَاعَةِ. ← پنجه نفس به بازوی ریاضت بشکن / گوی مقصود به چوگان قناعت بر برای (کرده قناعت همه گنج سپهر / در صدف گوهر روحش دفین)
- ۱۰- «رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ» ← درخواست انجام تکلیف به اندازه قدرت و توان
- ۱۱- لَا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ. ← رحم کردن به مردم و انصاف داشتن
- ۱۲- لَا تَغْضَبْ، فَإِنَّ الْغَضَبَ مَفْسَدَةٌ. ← «الكاظمين الغيظ والعافين عن الناس» (پرهیز از خشم)
وقتی که گرفت، خشم بر ساقه سرو / در آتش خود سوخت، اگر چه جان داشت
- ۱۳- لَا تَسْجُوا النَّاسَ فَتَكْتَسِبُوا الدَّوَاءَ بَيْنَهُمْ. ← چو دشنام‌گویی دعا نشنوی / به جز کشته خویشتن ندروی
- ۱۴- لَا شَيْءَ أَحَقُّ بِالسَّجْنِ مِنَ اللِّسَانِ. ← خاموشی بحر است و گفتن همچو جو / بحر می‌جوید تو را، جو را مجو

درس ۲

- ۱۵- «و خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا» ← ضعیف بودن انسان (نیاز انسان به خالق هستی)
- ۱۶- «و استَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ» ← صبرکن ای دل که صبر سیرت اهل صفاست / چاره عشق احتمال شرط محبت وفاست
- ۱۷- «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» ← آب اجل که هست گلوگیر خاص و عام / بر حلق و بر دهان شما نیز بگذرد
- ۱۸- «مَنْ عَاشَ بِوَجْهَيْنِ مَاتَ خَاسِرًا لَا وَجْهَ لَهُ.» ← چو فرد آینه با کاینات یکرو باش / که شد سیاه، رخ کاغذ از دورویی‌ها
- ۱۹- «يَبْقَى الْمُحْسِنُ حَيًّا وَ إِن نَقِلَ إِلَى مَنَازِلِ الْأَمْوَاتِ.» ← کسی کوی دولت زیر دنیا بُرد / که با خود نصیبی به عقبا ببرد

@pdfkonkour

درس ۳

- ۲۰- «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» ← بُد این خلق و تو بودی نبود خلق و تو باشی / نه بجنبی نه بگردی نه بکاهی نه فزایی
- ۲۱- «كُلُّ شَيْءٍ يَرُخْصُ إِذَا كَثُرَ إِلَّا الْأَدَبُ، فَإِنَّهُ إِذَا كَثُرَ غَلَا.» ← اهل ادب را به خانه برد و وطن داد / علم و ادب را فزود قیمت و مقدار
- ۲۲- «لَا يَبْقَى مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ» ← گر گناه هم سخت بسیارست رحمت نیز هست / بر گناه سخت بسیارم، خداوندا ببخش
- ۲۳- «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» ← نیکی و خیر و متانت، وقف و انفاق و زکات / هر چه فرموده رسول الله، بود راه نجات
- ۲۴- «مُدَارَاةُ النَّاسِ نِصْفُ الْإِيمَانِ.» ← (سلامة الدِّينِ وَ الدُّنْيَا فِي مُدَارَاةِ النَّاسِ. مُدَارَاةُ الرِّجَالِ مِنْ أَفْضَلِ الْأَعْمَالِ.)
- آسایش دوگیتی تفسیر این دو حرف است / با دوستان مروت با دشمنان مدارا
- ۲۵- «عَدُوٌّ عَاقِلٌ خَيْرٌ مِنْ صَدِيقٍ جَاهِلٍ.» ← دشمن دانا که غم جان بود / بهتر از آن دوست که نادان بود
- ۲۶- «إِنَّ النَّفْسَ لِإِمَارَةٍ بِالسَّوءِ» ← من را به زمین می‌زند این نفس ستمگر / با تیر جفایی که رها کرد به بالم
- (گفت دانایی که: گرگی خیره‌سر / هست پنهان در نهاد هر بشر)

- ۲۷- «فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا» ← صبرکن ای دل که صبر سیرت اهل صفات / چارهٔ عشق احتمال شرط محبت و فاست
- ۲۸- «أَذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا» ← چون بنده خدای خویش خواند / باید که به جز خدا نداند
- ۲۹- لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ. ← هر آن چیز کانت نیاید پسند/ تن دوست و دشمن بدان در مبد
- ۳۰- إِذَا أَنْتَ أَكْرَمْتَ الْكَرِيمَ مَلَكَتْهُ وَإِنْ أَنْتَ أَكْرَمْتَ اللَّيْمَ تَمَرَّدَا. ← پرتو نیکان نگیرد هر که بنیادش بد است / تربیت ناهل را چون گردکان بر گنبد است.
- ۳۱- ادَّعَى الثَّغْلَبُ شَيْئًا وَ طَلَبَ قَيْلَ هَلْ مِنْ شَاهِدٍ قَالَ الذَّنْبُ. ← زروباهی بپرسیدند احوال / ز معروفان گوازش بود دنبال
- ۳۲- مَنْ سَعَى رَعَى، وَ مَنْ لَزِمَ الْقَنَامَ رَأَى الْأَخْلَامَ. ← هر که رَوْد چَرَد و هر که خُسبد خواب بیند.
- ۳۳- إِذَا أَرَادَ اللَّهُ هَلَاكَ النَّمْلَةِ، أَنْبَتَ لَهَا جَنَاحَيْنِ. ← آن نشنیدی که حکیمی چه گفت؟/ مور همان به که نباشد پَرش
- ۳۴- مُدَّ رَجُلًا عَلَى قَدَرِ كِسَائِكَ. ← پایت را به اندازه گلیمت دراز کن.
- ۳۵- عِنْدَ الشَّدَائِدِ تُعْرِفُ الْإِخْوَانُ. ← دوست آن باشد که گیرد دست دوست / در پریشان حالی و درماندگی
- ۳۶- يَعِيشُ الْبَخِيلُ فِي الدُّنْيَا عَيْشَ الْفُقَرَاءِ. ← شگفتم آمد از آن مالدار بُخل اندیش / که زیست عمری در فقر و وحشت از آن داشت
- ۳۷- يَنْقُصُ كُلُّ شَيْءٍ بِالْإِنْفَاقِ إِلَّا الْعِلْمَ. ← اگر چند بخشی ز گنج سخن / برافشان که دانش نیابد به بن
- ۳۸- لَا فَقْرَ كَالْجَهْلِ. ← هم ز جهل تو سوخت حاصل تو / عمر چون پنبه، جهل چون شرر است.